

غروی اصفهانی

مؤلف: محمد صحتی سردرودی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

سخن پژوهشگرده

درد امروز بشر، مولود فقر صنعت و تکنولوژی نیست، بلکه بیشتر نتیجه کمبود معنویت و اخلاق و فرهنگ است: انسانی که سالهاست بر کره ماه قدم نهاده، هنوز یک بار در قلب مهتابی و کرانه باورهای فطری خویش خیمه نزده است. انسان روزگار ما با ابزارهای پیشرفته و پیچیده، اوج کهکشانشا و اقیانوسها را رصد می کند، ولی در میان امواج متراکم ظلمت برخاسته از کردار و رفتار ظالمانه، خویشتن خویش را گم کرده است. بشر هر روز کف دریاها و دل آسمانها را با ابزارهای قوی می بیند و در می نوردد، اما برای یک ساعت به عمق روح پهناور خویش نپرداخته و از خویش بیگانه شده است. نیاز انسان فقط خوراک و پوشاک و تفریح و مسائل مادی نیست، عطش این روح ناآرام و ماجراجو در تشنگی آب و جستجوی غذا و گشت و گذار زمین و آسمان خلاصه نمی شود آدمیزاد قرن حاضر (حیات طیبه) را با رفاه و (توسعه اقتصادی و صنعتی) اشتباه گرفته و در پی اقتصاد و لذت و رفاه، بدون توجه به فرهنگ و عقیده و اخلاق، دویدن در پی سراب را تکرار می کند، ولی هر چه بیشتر می دود، دورتر، خسته تر، مایوس تر و ناکام تر می گردد. در این ظلمت آباد که مدعیان هدایت انسان، وی را در میان گرد و غبار کویر جهل و نفاق و فقر و بیداد، سرگردان کرده اند، تشخیص آب از سراب و راه از بیراهه بسیار دشوار است. در این (حیرت آباد اندیشه ها) نسل جوان چگونه راه را پیدا کند و صراط سعادت را از جاده های منتهی به سوی پرتگاه و گردنه های دزدان فضیلت، باز شناسد؟

معرفت درست و نادرست را با کدام میزان بسنجد و اخلاق و ادب را در کدام مکتب بیاموزد؟ بدون شک، بسیاری از مذاهب و فلسفه ها و برنامه ها و

سیاستهای فرهنگی، اجتماعی با پوشش واژه های (بین المللی) و (آزادی) و (حقوق بشر) و (دموکراسی) شکارگاه شیطان است و دامگاه طاغوت و کویر خشک و خشن و تاریک زندگی جوانان.

برای مامسلمین جهان چه برنامه ای مطمئن تر از قرآن و چه تفسیری صادقانه از فهم عترت و کدام کلاس غنی تر و عمیق از محضر درس اهل بیت پیامبر ﷺ که قرآن و حدیث را در زندگی خویش تجسم بخشیدند واسوه های ایمان و آزادگی و دانش و اخلاق بودند و هم اکنون که در عصر غیبت امام (عج) دست از دامن برکت خیز و نگاه مهرآمیز و حضور روح پرور آنان کوتاه است، تماس با چه کسانی می توان ما را میهمان کلاس علم و تهذیب ایشان کند و از زلال کوثر آسمانی سیرابمان سازد؟

مسلم هر که آنان را بهتر شناخته و در دریای گوهر خیز ایشان شنا کرده، لولو و مرجانشان را به کف آورده و در سفینه فقاقت ریخته است، می توان راهنمای گمشدگان وادی حیرت شوند و درفش رهبری بشر برافرازد.

عالمان ربانی و ابرار دانشور که رنگی از عصمت و پاکی در رفتار دارند و نوری از عرفان و الهام در اندیشه، قلبی سرشار از عشق در سینه نگهبان فرهنگ وحی اند و غریبیداری، آفتاب نیمه شبهای زندگی، ستاره سعادت و میزان معرفت و شکوه مرجعیت، ابوذر امام و الگوی قیام زندگی پربار ابرار، آینه حیات امامان نور است و سفیر آزادی از زنجیر بیداد و جهنم استبداد نسل جوان باید بالاله محراب آشنا شود و ماه مجلس را بشناسد و در کنار مفسد نور بنشیند و به تماشای ساحل صحیفه برخیزد، تا آب را از سراب باز شناسد.

دانشوران اسلام و علمداران فرهنگ شیعی در جای جای زمین و لحظه لحظه زمان، پرچم پرافتخار دفاع از انسان و ایمان را به اهتزاز در آوردند و خود

سوختند تا زندگی نسل فردا را روشن کنند و بر چوبه دار بالا رفتند تا نشستند مشروطه انگلیسی در جایگاه عدالتخانه مسلمانی را فریاد بر آورند.

عالمان ربانی گرچه خود در طول حیات ارزشمندشان در میان مثلث زندان تبعید و اعدام طعم تلخ شلاق و تحقیر را بر جای جای جسم و جان خویش احساس کردند، اما سربلندی و مقاوم میراث پیامبران را زنده و سرزنده و فروزنده، آفاق آسمان و اقطار زمین را روشن کردند و راست قامت و جاوید بر پا ماندند. العلماءباقون مابقی الدهر تا تاریخ تداوم دارد، عالمان عامل میدان دار تاریخند و زمینیان را به سوی کمال بی نهایت و عظمت آسمانی پیش می برند...

انبوه مردم مسلمان به دلیل اشتغال فراوان کار و زندگی، فرصت پرداختن به تحقیق و تحصیل معارف دینی و علوم قرآن و حدیث را ندارند و تنها با گام نهادن در مسیر عالمان عامل و فقیهان پارسا می توانند راه زندگی و روش آزادی از طاغوت و بندگی خدا را بشناسند. راستی چه دشوار است، انسان تمام جاده عمر را استوار و بی لعزش و درست و بی دغدغه ببیماید و از فصل فصل زندگانی اش یک فصل را نیز زمستان تباهی بی برگ و بار و سرد و سیاه نسازد.

مجموعه دیدار با ابرار در پی آن است که از محضر عالمان بزرگ، درس چگونه زیستن بیاموزد و راه مسلمان زیستی را بی توجه به های و هوی همه کسانی که با نقاب بین الملل و دموکراسی و توسعه و مدرنیسم به تحقیر ملتها پرداخته اند، در پیش دید نسل نو قرار دهد.

اگر در بوستان سرگذشت عالمان راستین گشتی بزنیم، در تمام این گلزار قدسی، خاری ناسازگار با مجموعه گل نمی بینیم، گرچه هر گلی بویی و هر

سبزه صفایی دارد، اما اینان همه آرمانهای آسمانی را جستجو می کردند و دست در دست هم گلستانی پاک، شاداب و معطر را تشکیل داده اند، تا آن جا که می توان از مجموعه انتخابها، موضع گیریها طرد و نفی ها، تاییدها و سکوت و فریادهای علمای اسلام، خطی از نور پدید آورد که فرهنگ اسلامی را از فرهنگهای بیگانه دیروز و مهاجم امروز جدا می کند. فرهنگ تلاش و بیداری، جهاد و تهجد، همدردی با محرومان و قیام علیه رفاه طلبان بی درد، فرهنگ صداقت و آزادی و نظم و انضباط اجتماعی، فرهنگ خداگرایی و ایثار، که نموده های عینی و عملی خود را در سیره عالمان ربانی نشان می دهد.

اینان مدافعان حریم ارزشها بودند و سرباز جبهه عقیده و ایمان، باغ باورهای دینی را سبز و شاداب نگه داشتند و از هجوم بادهای مخالف از برون مرزها و روش خارهای التقاط و انحراف در درون میهن اسلامی، سرسختانه جلوگیری می کردند....

عالمان ربانی در سیمای فقیه و عارف و مفسر و سیاستمدار و به دور از رنگ تصوف و نیرنگ سیاسی، خدا را در عمق جان باور داشته و زندگی را با یاد او معنا بخشیدند.

یاران پژوهشکده و پژوهشیان اهل قلم، احساس می کنند امروز که بیش از هر روزگار دیگر، غریب غارتگر بهشت شداد را به نسل جوان نشان می دهد و زبان، خط، تاریخ، لباس، اخلاق و شیوه زندگی خویش را با استفاده از صنعت، سیاست، نیرنگ، اقتصاد و علم، تنها راه زنده ماندن، توسعه و تمدن اعلام می کند، یاد قله های شجاعت و ایثار و صفای زاهدان وارسته و بسیجیان جبهه فرهنگ و فرزندان فرزانه فیضیه، غریب بیداری است و آژیر خطر..

در پایان امیدواریم الطاف الهی شامل حال دست اندرکاران شود و ارباب
اندیشه و خوانندگان گرامی با ارائه نظرات خویش در تکمیل و تداوم این کار،
ما را یاری کنند و دیدگاههای خود را از طریق صندوق پستی 135-37185 با
ما در میان گذارند.

مقدمه

نغمه ای که این نوشتار در آرزوی نواختن آن است، چیزی جز سرود سبز زندگی و نشید نور نیست و نمی توان باشی، چرا که کیمیای این کتاب و قهرمان این اوراق کسی است که حدیث حیاتش سراسر حدیث آرزومندی و الطاف خداوندی است، و صدایی که از سطر سطر کتابهایش به گوش می رسد، تنها همان صدای سخن عشق است، صدایی که حافظ شیرازی هم از آن خوشتر ندید و نشنید...

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند اینک 55 سال پس از خاموشی او، این نخستین دفتری است که روایت از آن یار را ویژه خود ساخته است. جا داشت که در همان حال حیاتش یا لااقل پس از وفاتش در طول این نیم قرن واندی که از ارتحالش می گذرد، دهها کتاب و ویژه نامه در مورد آن خدایی مرد نستوه نوشته می شد، شگفتا که جز دو سه مقاله مختصر چیز دیگری نوشته نشده است..

کتابهای تراجم و تاریخی هم حرفهای یکدیگر را تکرار کرده، بسیار با اختصار و ایجاز از او سخن گفته اند، و شاگردانش که همه اهل علم و اندیشه و قلم بوده اند - جز یکی دو نفر - درباره زندگی او چیزی نگفته و ننوشته اند. تو گویی ابهت یا هیبت خاصی همیشه همچون سایه ای بانام و یاد آن زنده یاد همراه بوده است که تراجم نویسان را از تفصیل و توصیف باز می داشته است، و گرنه او نه انزوا طلب بود، نه گمنام.

تنها کافی است به این نکته توجه داشته باشیم که افکار و اندیشه های ابتکاری او هنوز هم پس از گذشت بیش از نیم قرن، در حوزه های معارف

اسلامی، حاکم است. چنان که در فصل آخر این دفتر خواهید خواند، دیده و ران باریک بین و اندیشمندان ژرفنگر - گاه گاهی که از او یاد کرده اند چنین گفته اند..

محقق اصفهان، شیخ محمد حسین غروی، مغز متفکر جهان فلسفه و اصول در عصر اخیر است، او در تقوا و علوم عقلی و نقلی یگانه بود و اندیشه اش هم اکنون جز اندیشه های زنده ای است که در میان علما و فضلاء حوزه ای فقه و اصول مطرح است...

با این حال، تنها کاری که مامی توانستیم در جبران آن سهل انگاری و بی مهری شاگردان او و تراجم نویسان بکنیم، این بود که دست اشتیاق و طلب به سوی دست پروردگان و شاگردان ایشان دراز کنیم، اگر چه بسیاری از شاگردان بزرگ محقق اصفهانی، روی از این سرای خاکی برتافته و به سوی دیار باقی شتافته اند، اما خوشبختانه بزرگان انگشت شماری که افتخار شاگردی او را داشته اند، هنوز در حال حیات به سر می برند و امروز هر کدام در عالم علم و خلاق، آسمانی را آفتاب و جهانی را جمالی و کمال هستند، یا از مراجع تقلید محترم شمرده می شوند و یا از مدرسان نامدار حوزه های علمیه هستند. ما ضمن دیدارهای چندی که با بعضی از آن بزرگان در قم و تهران داشتیم بسیار سود برده، بهره مند شدیم که جای شکرش باقی است.

ناگفته نماند که در تهیه و تدوین این دفتر بیشتر از هر کس دیگر ما مدیون و مرهون بزرگ کتاب شناس شیعی، استاد بزرگوار، علامه عبدالعزیز طباطبایی یزدی - دام ظلّه الشریف - هستیم.⁽¹⁾

استاد طباطبایی به آیه الله شیخ محمد حسین اصفهانی علاقه وارداتی فوق العاده دارند، هرازگاهی که ازایشان یاد می شود، با احترام خاصی از او نام می برند و این سخن ها و با تاکید و با اعتقاد گویند.

من در تاریخ تشیع، فیلسوفی متعبدتر از آیه الله غروی اصفهانی نمی شناسم، او عاشق دعا و عبادت و شیفته نماز و زیارت بود....

محمد صحتی سردرودی 6- 10- 74، قم

فصل اول : از نخجوان تا نجف

خواهی اگر به کوی حقیقت سفر کنی باید ز شاهراه طریقت گذر کنی
گربی رفیق پای نهی در طریق عشق خود را یقین دچار هزاران خطر کنی
آن دم تو را ز سر حقیقت خبر کنند کز بی خودی ز خود نتوانی خبر کنی
علامه، متخلص به مفتقر

نیاکان نیک نام

دیار نخجوان و آذربایجان، از دیرباز دارای افتخارات و دانشمندان بسیاری بوده است و ما سرزمین قفقاز و نخجوان را بیشتر با شخصیت‌های سرشناس و درخشان آن شناسیم؛ همانان که هر یک روزگاری روشنی بخش آن دیار بودند و امروز نامشا به عنوان بزرگان و مفاخر قفقاززینت بخش تاریخ است، به عنوان نمونه، از بزرگمردان زیر می شود نام برد:

1. شیخ شامل داغستانی، روحانی مبارزی که سی سال رهبری جهاد مسلحانه را علیه استیلای ستمگرانه روس بر عهده داشت و بیش از ربع قرن، سجاده عبادت را جز در سنگر جهاد نگشوده بود.⁽²⁾

2. آخوند عبدالکریم ایروانی، معروف به ملاباشی (1220 - 1294 ق.)

3. آخوند ملا محمد، مشهور به فاضل ایروانی (1235 - 1306 ق.)

4. آخوند ملا محمد علی نخجوانی، نویسنده کتاب دعوات الحسینیه.

5. آیه الله حاج سید احمد نخجوان (ره).

6. شیخ ابراهیم قفقازی (متوفای 1343 ق و...⁽³⁾

خاندان محقق غروی هم از آن خانواده های متدین و معتبری بودند که نسل در نسل در سرزمین قفقاز و دیار نخجوان سکونت داشتند و همیشه میان مردم

جایگاه ممتازی را دارا بوده اند. از اجداد و نیاکان محقق، تنها نام نیکی در تاریخ مانده است که به ترتیب نام برده می شوند:

پدرش حاج محمد حسن که تاجری درست کار و دیندار بود، فرزند علی اکبر پسر آقابابا فرزند آقا کوچک، پسر حاج محمد اسماعیل بن حاج محمد حاتم نخجوانی است⁽⁴⁾

روایت تلخ تاریخ

پس از آن که در سال 1243 ق. (1827) قرار داد ترکمانچای با دستهای خیانت پیشه قاجاریان امضا شد و در نتیجه خفت بار آن، بخشی از سرزمین پاک ایران، شامل قفقاز و نخجوان و قسمتی از آذربایجان از پیکر پاک ایران عزیز جدا گشت، مسلمانان آن سوی رود ارس دچار چه بلاهای بزرگ و درد و رنجهای سنگینی شدند، تنها خدا می داند، همین قدر می شود گفت که آنها در زیر فوج فاجعه ها و در حصار حادثه ها خرد شدند، گروهی مردند، گروهی ساختند و سوختند و گروهی دیگر هجرت را برگزیده، از خانه و کاشانه چشم پوشیده، تنها جان به سلامت بردند.

حاج محمد اسماعیل نخجوانی (پدر بزرگ محقق غروی) از این گروه اخیر بود. او تا چشم باز کرد نخجوان را دید که به دست روسهای خونریز به روز سیاه نشانده شده است، اگر چه وطن بود و بسیاری هم عزیز و گرامی، اما او با چشمان گریان و حسرت بارش هر چه نگاه کرد دیگر نخجوان را نخجوانی که صدای اذان از مناره هایش برخیزد نیافت.

حاج محمد اسماعیل که عزت و آزادگی را پشت در پشت از پدران و نیاکان نامدارش به ارث برده بود، دیگر نمی توانست در خانه خود که اکنون اسیر دست بیگانگان بود، آرام و قرار گیرد، تنها راه چاره را در هجرت دید و برای رهایی

از اسارت و ذلت و برای فرار از خفت و خواری فرار را برقرار ترجیح داد و به همراه خانواده اش به شهر قهرمان خیز تبریز کوچید. پس از آن که چند صبحی را در آن جا سپری کرد، تبریز را هم جای ماندن ندید، بلکه اوضاع دردناک آذربایجان آن روز وی را که آشفته بود، آشفته ترک کرد. از بخت بد، روزها مصادف با روزهای بس غم انگیز تبریز بود، همان روزهای سیاهی که استبداد صغیر در تبریز بیداد می کرد و تبریز چنان بود که شاعر تبریز گفته بود.

طبیعت کلمه تب برافکنند از سر تبریز به جایش لفظ خون بنهاد تا تبریز شد خونریز چنان خونریز شد این شهر تب ریز و طرب افزا که رفت از یاد مردم قصه خونریزی چنگی⁽⁵⁾

حاج محمد اسماعیل نخجوانی در تبریز هم تاب نیاورد و به شهر تاریخی اصفهان روی نمود. سالیانی را در اصفهان زندگی کرد تا آن جا که خود و فرزندان و نوادگانش به اصفهانی شهرت یافتند، اما دیری نپایید که خاندان نخجوانی از اصفهانی هم کوچ کردند تا بالاخره به شهر کاظمین شهر حضرت امام موسی بن جعفر و امام جواد علیه السلام پناه بردند و همان جا را برای خود وطن اختیار کردند و در آن جا حاج محمد حسن اصفهانی برای خود اسم و رسمی یافت. وی (یدر محقق اصفهانی) تا به دیار حضرت دوست، شهر مقدس کاظمین راه یافت، عزتی پیدا کرد، تو گویی در سایه سار بارگاه ملکوتی دو امام معصوم علیهم السلام زندگانی را دوباره از سرگرفت و در پناه دولت و دیار دوست آرام و قرار یافت.⁽⁶⁾

جز آستان توام در جهان پناهی نیست سر مرا به جز این در، حواله گاهی نیست

مولود کاظمین

از آن روز که حاج محمد حسن اصفهانی وارد کاظمین گشت، چندین سال می گذشت. به برکت آستان قدس حضرت جوادین علیهم السلام و در اثر اخلاص و ارادت خاصی که حاج محمد حسن نسبت به آن دو امام معصوم داشت، روز

به روز پیشرفت کرده، دارای آبروی چشم گیری شده بود و در میان مردم - به ویژه در بین تجار بغداد و کاظمین - بسیار محترم و مورد اعتماد بود. تاجر با تقوای عراق با توکل به خدا و توسل به اهل بیت اطهار علیهم السلام نه تنهام شکلات خود را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت، بلکه تا آن جا که در توان داشت، دستگیری از درماندگان و یاری رساندن به دیگران را پیشه خود ساخت. حاج محمد حسن دیگر آن مرد غریبی نبود که روزی پس از روزگاری در به دری و آوارگی روی به کاظمین آورد. همه او را به عنوان مردی محترم و باکفایت و کسی که خیر و برکتش به دیگران هم می رسید، می شناختند. بگذریم از این که او در میان مردم و تاجران سرشناس عراق به نیک مردی و کارسازی پراوازی بود، حتی در حوزه بزرگ آن روز نجف هم تاجری صاحب نام و آبرودار بود و همگان وی را که با شهرت معین التجار معروف شده بود، گرامی می شمردند. اقبال خوش معین التجار، بیش از همه آن گاه به اوج خود رسید که از لطف خدا او صاحب پسری سالم و کامل گشت و از این جا بود که نام محمد حسن در تاریخ ثبت شد.

روز دوم محرم از سال 1296 بود، دو روز از سال جدید قمری می گذشت. آسمان کاظمین هم مانند دیگر شهرهای مسلمان نشین، بوی کربلا و عطر عشق و عاشورا می داد.

همزمانی این تولد مبارک با ماه حماسه های همیشه جاوید حسینی سبب شد که کودک کاظمین و مولود محرم محمد حسین نامیده شود. با توجه به شخصیت شیعی و روحیه والایی که بعدها محمد حسین در وادی ولایت و عرفان کسب کرد، میتوان گفت که پدر محمد حسین در انتخاب نام فرزندش از الهام و اشراق درونی بهره مند بود.

در عالم شیرین کودکی

کودک کاظمین در کانون گرم خانواده ای شریف و عزیز، دوران شیرین کودکی را سپری می کرد و هر روزی که می گذشت در میان همسن و سالان خود بیش از پیش می درخشید، کودکان کاظمین احترام او را که فرزند مردی سرشناس و صاحب نام بود، پاس می داشتند.

هر سحرگاه آن گاه که خورشید آسمان صورت به گنبد طلائی حضرت جوادین علیه السلام می سایید، محمد حسین همراه پدرش پای از خانه بیرون می نهاد و نخستین چیزی که روح حساس و جستجوگرش را جلب می نمود و در او نشاط نوجوانی را صد چندان می کرد، گنبد و دو گلدسته بلندی بود که در آستان قدس کاظمین می درخشیدند و زمین و آسمان را به هم پیوند می زدند.

پدر و پسر، هر روز پیش از هر کار دیگر نخست جانب حرم را در پیش گرفته و برای زیارت به خانه حضرت دوست می شتافتند. گاهگاهی که در میان راه، چشمان محمد حسین به چشم پدر می افتاد، او رامی دید که با شور و شوقی شگفت انگیز به گنبد و گلدسته ها چشم می دوزد و آنچه در حلقه دیدگان پدر می درخشید، چیزی جز گلاب دل نیست که هر از گاهی هم از سر شوق چون مروارید درخشانی به محاسن سفید پدر می افتد و سیمای دیدنی پیرمرد را هر چه تماشایی تر می نماید و توجه محمد حسین را بی اختیار به سوی آستان مقدس کاظمین معطوف می سازد، و آنچه کودک کاظمین در این تماشاها و کاوشها می دید، تنها سنگها و آجرها نبود که روی هم نشسته و باظرافت هنرمندانه ای بنای با شکوهی را تشکیل داده بودند، اگر چه این هم می توانست برای کودک کنجکاوی چون محمد حسین بسیار جالب و جذاب جلوه کند، اما افق دیدی که از دل پاک و دست نخورده آن کودک سر چشمه می

گرفت، خیلی فراختر و گسترده تر از اینها بود. آن آستان آسمانی با آن گنبد روح نواز و با آن دو گلدسته دل انگیزش عابدی عارف را یاد می آورد که در محراب عبادت ایستاده و دو دست دعا و راز و نیاز به سوی آسمان بلند کرده است.

چنین بود که شرایط لازم در یک تربیت موفق - از کانون گرم و پرمحبت خانواده گرفته تا محیط سالم و... - دست به دست هم داده، کودک کاظمین را در مسیر کمال و ترقی پیش می بردند.

باش تا صبح دولتش بدمد این هنوز از سپیده سحر است

حدیث اشتیاق

حاج محمد حسن معین التجار تنها همان یک پسر را داشت و دلش به این خوش بود که جانشینی دارد و می تواند بعد از مرگش راه او را در جهان تجارت دنبال کند، اما پسرش محمد حسین در سر سودایی دیگر و فکری فراتر از فکر پدر داشت، جوان پر جنب و جوش کاظمین تنها آرزویش این بود که پدرش اجازه دهد تا راه کمال طلبی و دانشجویی را پیش گیرد.

محمد حسین هر گاه که فرصت را مناسب می دید، آرزوی دلش را با پدر در میان می نهاد و با اصرار از او می خواست که رضایت دهد تا وارد حوزه معارف اسلامی شود! اما پدر که پسری جز او نداشت، راضی به این کار نمی شد. روزها پشت سر هم می آمدند و می رفتند و این معما همچنان در خانواده معین التجار، حل نشده باقی بود و هرچه زمان پیشتر می رفت، از طرفی اشتیاق محمد حسین به تحصیل علوم اسلامی بیشتر می شد و از طرف دیگر پدر خود را بیشتر از پیش پیرتر احساس می کرد و با جدیت از پسر می خواست که فوت و فن تجارت را یاد گیرد و فکر طلبه شدن را از سر بیرون کند.

و چیزی که این مشکل را از سر راه جوان کمال جوی کاظمین برداشت، تنها یک توسل بود، آری تنها یک توسل، توسل به حضرت باب الحوائج، امام موسی بن جعفر علیه السلام، هفتمین رهبر معصوم، از آنان که خاک را با یک نظر کیمیا می کنند (7).

چنان که بعدها محقق غروی خود می گفت، خلاصه قضیه چنین بود. آن روز هم مثل هر روز با پدرم در نماز جماعتی که عصرها در صحن مطهره کاظمین برپا می شد، شرکت جسته بودم. نماز تمام شده بود، اما صفوف نمازگزاران هنوز به هم نخورده بود، بعضی مشغول نمازهای مستحبی بودند و حاضر نبودند به این زودبها دست از طلب بردارند و برخی هم سر در سجده شکر، فرصت وصال را مغتنم شمرده راز و نیاز می کردند و گروهی هم سر در جیب تفکر فرو برده بودند، چنان که گویی در آن حالت حیرت و حسرت با یاد حضرت یار - سبحانه و تعالی - تازه می خواستند سیر و سلوکی را در عالم معنویت شروع کنند، اندکی هم با آشنایان و دوستانی که در بغل دستشان در صف نماز نشسته بودند، سرگرم گفتگو بودند. من هم در حالی که زانوی غم در بغل گرفته بودم، با فاصله اندکی پدرم را می پاییدم که دیدم با یکی از تجار بغداد گرم صحبت است. همچنان که نشسته بودم، داشتم در آتش اشتیاق می سوختم. چشمم به گنبد زیبای امام کاظم (علیه السلام) بود که گنبد فرزندش امام جواد علیه السلام هم در کنارش سر به آسمان داشت و تماشا زیارتشان عنان از کف هر صاحب دلی می ربود.

در همین حال از دلم گذشت که یا باب الحوائج یا موسی بن جعفر! تو عبد صالح و از بندگان برگزیده خدایی و در پیش حضرت حق آبرو داری، تو را چه می شد اگر از خدای خواستی دل پدرم را به من نزدیکتر می کرد تا با

تصمیم من - که چیزی جز تحصیل علم و کمال در مکتب شما نیست - راضی می شد.. در همین اندیشه ها بودم که دیدم پدرم صدا می کند.

محمد حسین! محمد حسین پسر! اگر هنوز هم آرزومندی که به حوزه بروی تا دروس اسلامی بخوانی برو! از طرف من خاطرت جمع باشد، ناراحت نمی شوم، آری پسرمانعی ندارد، اگر دلت می خواهد به نجف اشرف بروی برو!

باورم نمی شد، لحظه ای مات و مبهوت شدم تا دوباره چشمم به گنبد مقدس مولایمان امام کاظم علیه السلام افتاد، دیدم هیچ جای شگفتی هم نیست، توسل کار خودش را کرده است. ⁽⁸⁾

از این جا آن نقطه عطف مهم در تاریخ زندگانی محقق غروی آغاز گشت و او که خشنودی پدر را نیز همراه داشت، با خیالی آسوده راه نجف اشرف را در پیش گرفت و رفت که روح تشنه اش را از چشمه های جوشان علم و حکمت و عرفان، در شهر مولای پارسایان، امام علی علیه السلام سیراب سازد. او رفت و چنان شد که خود در غزلی دلنشین گفته است:

بریدم از همه پیوند و بر تو دل بستم	به مهر روی تو با مهر و ماه پیوستم
مرا از ساغر ابرویت آن چنان شوریست	که بی تملق ساقی خراب و سر مستم
که آفتاب جمال تو دیده آب نشد	صواب نیست که با هستی تو من هستم
به پای بوس تو دارم سری ولی بی مغز	دریغ از اینکه جز این بر نیاید از دستم
رها نشد تو تیری که بر دلم نشست	بخاک پای تو سوگند ناز آن شستم
به گرد کوی تو گرد از وجود من برخاست	اگرچه نیست شدم لیک باز ننشستم
به جستجوی دهانت که چشمه نوش است	در اولین قدم از جوی زندگی جستم
براستی به تو آراست مفتقر خود را	نبودی ار تو من از خویشان نمی رستم

⁽⁹⁾

فصل دوم: سرچشمه های نور

در محضر استادان

حاج محمد حسن معین التجار با خشنودی کامل اجازه داد که پسرش به صورت تمام وقت، تحصیل علوم اسلامی را پی گیرد. وی که تاجری ثروتمند و دانش دوست بود، در تشویق و ترغیب پسرش از هیچ کوششی دریغ نمی ورزید. طلبه نوجوان ناظمین هم که می دید پدر مهربانش با خرسندی، همه سختیها را به تنهایی به جان خریده و همیشه در فکر او و ارتقای اوست، روز به روز در راهی که خود برگزیده بود، مصمم تر می شد و بیشتر از پیش، تلاش و تکاپو می کرد و با موفقیتهایی که همه روزه در تحصیل علم و کمالی کسب می کرد، پدر پسرش را دلشاد و دعاگوی خود می ساخت.

کودک کاظمین هنوز در فصل بهاران زندگی بود تازه در باق سبز و خرم حیات، نونهالی سر سبز بود که توانست هنر ظریف خط و خوشنویسی را یاد گیرد. از آن جا که آن روزها همچون روزگاران گذشته، صنعت خط از صنایع ظریفه و هنر خطاطی از هنرهای بدیع و چشمگیر بود، مهارت محمد حسین - آن هم در دوران کودکی - وی را در میان آشنایان انگشت نما ساخت. پدر هم که به استعداد درخشان پسرش پی برده بود، با تمام توان، وسائل تحصیل و ترقی فرزند را در حوزه علمیه نجف فراهم ساخت تا این استعداد زلال و جوشان هر چه بیشتر و بهتر رشد کند.

محمد حسین در دهه دوم زندگی پا به حوزه بزرگ نجف نهاد و چیزی نگذشت که مراحل کمال را در دروس مقدماتی، یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت و به زودی در حلقه درس بزرگترین اساتید حوزه آن روز شرکت

جست. استادان او در مرحله سطح و خارج دوره اجتهاد و تخصص به تربیتی که در تاریخ و کتابهای تراجم نوشته اند، عبارتند از:

1. شیخ حسن تویسرکانی (متوفای 1320 ق.):

او دوره سطح را پیش ملا علی خویی گذراند تا در درس خارج آیه الله شیخ محمد حسن ما مقانی - که هشت سال به طول انجامید - شرکت جست. سپس در حلقه شاگردان نزدیک میرزا حبیب الله رشتی درآمد و چیزی نگذشت که سرآمد شاگردان میرزای رشتی شد. شیخ حسن تویسرکانی خود در نجف، مجلس درس با شکوهی داشت که در مقبره میرزای بزرگ شیرازی برگزار می شد. وی کتابهای دوره سطح را مانند مکاسب و رسائل و... با تمام تواضع، تدریس می کرد. در محضر درس او دهها دانش پژوه جوان شرکت می جستند که پرآوازه تر از همه، شیخ محمد حسین غروی است

محمد حسین غروی، پله های نخست ترقی و تعالی را به پیروی از او پیمود. درس تلاش و تقوا را از او یاد گرفت، تا آن جا که خود تندیس تلاش و تکاپو و آئینه اخلاص و پارسایی گشت و در سایه نام نیک و جاویدش، اسم استاد را نیز زنده و ماندگار ساخت. (10)

2. آیه الله سید محمد طباطبایی فشارکی (1253 1316 ق.):

نوجوانی یازده ساله بود که از اصفهان به حائر حسینی کوچید. کربلا رانه برای سکونت که برای اجتهاد و جهاد در سنگر مبارزه با نفس و ستیز با جهل برگزید. بیش از بیست بهار از عمرش را در سایه سار آستان قدس حسینی شکوفا ساخت و به بار نشاند و در حدود 1286 ق. برای درک درس پر بار میرزای بزرگ شیرازی، به شهر مولای پارسایان، نجف اشرف هجرت کرد. سالیان سال حلقه نشین درس میرزای بزرگ گشت و هیچ وقت از حوزه درس

میرزا دور نشد، حتی در سال 1291 ق. آن گاه که میرزای بزرگ رفت تا در سر زمین سامرا پرچم رهبری امت را بر افرازد، سید فشارکی هم پشت سر میرزا از نجف به سامرا کوچید و همچون استاد بزرگش دل به دیار دلبر برد و در آن جا تا توانست به یاری استادش میرزای بزرگ قامت افراشت، چنان که چیزی نگذشت تا در میان مشاوران نزدیک و شاگردان ممتاز و وفادار میرزا، بنام گشت.

پس از ارتحال میرزا در سال 1312 ق. دوباره به نجف اشرف بازگشت و نخست در خانه خویش و سپس در مقبره استادش میرزای شیرازی و در نهایت نیز در یکی از مساجد بزرگ نجف، یعنی جامع هندی، حوزه درس و بحثی را که روز به روز پررونق تر می شد تشکیل داد و توانست در مکتب تربیت و تدریس خویش دهها فقیه نام آور و مرجع پرآواز تربیت کند.

فقیه فشارکی که دانش و پارسایی را از بزرگمدانی چون میرزای بزرگ شیرازی و فاضل اردکانی و سید علی طباطبایی، فرزند سید محمد مجاهد و پیش از همه از برادر دانشور و فرزانه اش سید ابراهیم کبیر آموخته بود به شاگردان عزیزش آموخت. شاگردانی که پس از استاد، هر کدام استاد استادان شدند و سر حلقه سرآمدان در آسمان علم و فقه گشتند.

علاوه بر علامه غروی - که خود به تنهایی کافی است تا نام استاد را جاودانه سازد - از این بزرگان هم می شود نام برد که افتخار شاگردی در حوزه فقیه فشارکی را داشته اند.

الف - موسس حوزه علمیه قم و استاد مراجع معظم معاصر، آیه الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی،

ب - فقیه و اصولی نامدار میرزا محمد حسن نائینی، نویسنده تنبیه الامه، .

ج - اسطوره علم اصول، شیخ ضیالالدین عراقی؛

د - فقیه فرزانه، شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی؛

گذشت از این شاگردان بزرگ، از محقق فشارکی آثار گرانباری در علم فقه و اصول به یادگار مانده است که در مجموعه ای چاپ و منتشر شده است. بالاتر از همه اینها اخلاق و باورمندی او بود که وی را با او صافی چون سید کریم، محقق متواضع و فقیه کرامتمدار مشهور ساخته است⁽¹¹⁾

داستانی دلنواز

آن روزها که حوزه سامرا درخشان ترین دورانش را سپری می ساخت، مسلمانان سامرا هم در سایه مدیریت میرزای بزرگ و دستیارانش، چون فقیه فشارکی و... روزگار خوشی داشتند و پس از قرن ها غربت و غم تازه می خواستند غبار قرون را از سیمای سامرا بشویند که حادثه ای هول انگیز این دلخوشی را در کام مسلمانان سامرا به سختی تلخ ساخت؛ چرا که چند روزی بود مرض خانمان برانداز طاعون سامرائیان را گروه گروه به خاک می نشاند و هر روز بیماری و با بیشتر از پیش بیداد می کرد. دیگر نشاط و قراری در کسی نمانده بود. خوف و هراس، خواب را بر چشم مردم حرام کرده بود. مردمان به امید این که راه چاره ای بیابند به هر دری می زدند و...

روزی گروه زیادی از اهل علم و صلاح در خانه سید محمد فشارکی گرد آمده بودند و صحبت از بیماری مسری و با بود که هر لحظه انسانی را از پا در می آورد. ناگاه سید فشارکی را دیدند که خطاب به حاضران می گفت:

آیا اگر من حکمی صادر کنم، تنفیذش واجب است؟

همگی یکصدا جواب دادند: بلی نافذ است، شما بفرمایید!

من شرعا حکم می کنم و فتوا می دهم که از امروز تا ده روز همه شیعیان سامرا زیارت عاشورا بخوانند و ثوابش را به روح پاک حضرت نرگس خاتون مادر امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه - که قبرش همین جا در سامرا در جوار مرقد حضرت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام است، اهدا کنند تا به سبب همین توسل، این بلای همه گیر وبا برطرف شود.

همه حاضران این حکم را تایید کرده، به همه شیعیان در سامرا ابلاغ کردند که ملزم به این توسل هستند و شیعیان هم با جان و دل به این فتوا جامه عمل پوشاندند و این توسل دسته جمعی به زیارت عاشورا چنان موثر بود که از همان روز فردای فتوا دیگر کسی از شیعیان دچار وبا نگشت و هر که طاعون می گرفت و می مرد دیگران بودند، نه شیعیان که با زیارت عاشورا دست نیاز به سوی حضرت پروردگار دراز کرده بودند. ⁽¹²⁾

باری، فقیه فشارکی با اهل بیت اطهار، به ویژه با امام حسین علیه السلام یک چنین ارتباطی عارفانه و کار آمد داشت و همین را علامه غروی به خوبی از استاد به ارث برده بود.

3. حاج آقا رضا همدانی (1250 1322 ق.)

تاریخ نگاران و تراجم نویسان وی را که با کلماتی چون فقیه آگاه، عالم ربانی زاهد عابد، تقی، نقی و... توصیف کرده اند، فرزند دانشور و ژرف اندیش ملا آقا هادی بود. از همدان به نجف هجرت کرد و در آن جا از حوزه درس میرزا محمد هاشم خوانساری و شیخ اعظم انصاری و میرزای بزرگ شیرازی بهره مند گشت. هنگامی که میرزای بزرگ از نجف به سامرا کوچید، فقیه همدانی به میرزا پیوست و زمان زیادی را در محضر درس میرزا، زانوی ادب به زمین زد تا این که خود حوزه مستقلی را که در تدریس و تصنیف ممتاز می نمود،

ترتیب داد و گروه بسیاری از بزرگان نامدار و علمای برجسته، مثل: سید محمد سعید حبوبی، شیخ مشکور حولاری، شیخ هادی آل کاشف الغطاء، شیخ مرتضی آل کاشف الغطاء، حاج شیخ علی قمی نجفی و دیگران در حلقه درسش گرد آمدند.

فقیه همدانی که در عصر خود از مراجع تقلید شمرده می شد، آثار گرانبیاری از خویش به جای گذاشت است که از آن میان مصباح الفقیه در شرح سرائع مشهور است و برخی از آثار دیگرش عبارتند از:

کتاب الطهاره، کتاب الصوم، کتاب الخمس، کتاب الزکاه، (13) کتاب الرهن که گفته می شود در موضوع خود کم نظیر است، حاشیه بر رسائل شیخ انصاری موسوم به العوائد الرضویه علی الفرائد المرتضویه - که در سال 1318 ق. و در 141 صفحه بزرگ به صورت سنگی چاپ شده است، حاشیه بر کتاب بیع شیخ اعظم انصاری، کتاب البیع - که تقریرات درس استادش میرزای بزرگ است - حاشیه بر ریاض المسائل، رساله ای در لباس مشکوک، رساله عملیه و... ایشان در نجف اشرف بود تا به بیماری کشنده سل گرفتار گشت و برای استشفای به آستان قدس عسکریین علیه السلام پناه آورد، پس از چند ماهی که در سامرا سکونت داشت وفات یافت. پیکرش را در همان جا در آستان قدس سامرا به خاک سپردند. (14)

4. آیه الله شیخ محمد کاظم خراسانی، معروف به آخوند خراسانی (1255-1329 ق.):

آخوند خراسانی که نامش بیشتر با اثر گرانسنگش کفایه الاصول برده می شود و تاریخ زندگانی اش با تاریخ مشروطیت پیوند خورده است، دانشوری پرآوازه و شناخته شده است و چون در کتابهای سلسله دیدار با ابرار، حدیث

حیاتش آمده است⁽¹⁵⁾، دیگر ما تفصیل را روا ندیده و برای پرهیز از تکرار به همین قدر کفایت می‌کنیم که علامه غروی از شاگردان طراز اول آخوند بود، سیزده سال در درس آخوند شرکت داشت و در همین سالها بود که بیشترین بخش از شرحش بر کفایه الاصول را نگاشت⁽¹⁶⁾ و تا آخوند زنده بود، به احترام او از تدریس مستقل و متشکل اجتناب می‌کرد، تا این که آخوند خراسانی وفات یافت.⁽¹⁷⁾

5. حکیم محمد باقر اصطهباناتی شیرازی (متوفای 1326ق):

دانشوری بزرگ و حکیمی بزرگوار بود. پس از آن که روزگاری را در اصفهان پیش حاج شیخ محمد باقر اصفهانی و آقا میرزاهاشم چهارسوقی به تحصیل علوم و تهذیب نفس گذرانید، به شیراز بازگشت و در آن جا میان مردم مرجعیت یافت، تا آن جا که حکمران شیراز را دچار ترس و وحشت ساخت! آن چنان که آتش عدالت و دشمنی با حکیم و مرجع شهر در نهادش زبانه کشید. نزدیک بود فتنه ای در شهر به پا گردد، که حکیم اصطهباناتی شیراز را به قصد سامرا ترک گفت و در سامرا تا میرزای بزرگ زنده بود، در درس و بحث او شرکت جست. پس از وفات میرزا به نجف اشرف رفت و تا سال 1319ق. در نجف به تدریس و اقامه نماز جماعت اشتغال داشت. بعدها به شیراز بازگشت. این بار بیشتر از پیش در میان مردم احترام یافت و در کارهای دنیا و دینی مردم، مرجع و پناهگاه آنان گشت، تا این که در سال 1326ق. (17 اسفند 1286ش.) به دست مخالفان مشروطیت و همراه چند تن از مشروطه خواهان و یارانش به شهادت رسید.

کتاب شناس بزرگ شیعی، مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد: حکیم شهید در معقول و منقول علامه و در فقه و اصول محقق بود و تصنیفات زیادی دارد....⁽¹⁸⁾

از آثارش می توان کتابهای زیر را نام برد:
احکم المدین: در خصوص احکامی که مربوط به قرض و قرضدار می شود،⁽¹⁹⁾ احکام الدین، رساله ای در حدیث عالم و....

ناگفته نماند که حکیم اصطهباناتی روزگاری را نیز در تهران بود و علوم عقلی را در محضر آقا محمد رضا قمشه ای و آقا علی مدرس و حکیم میرزای جلوه آموخته بود و شهرتش بیشتر در علوی معقول و فلسفه بود، تا فقه و اصول. در تخصص و تبحر او در این وادی همین بس که نابغه نجف، علامه غروی در حکمت و فلسفه تنها شاگرد او بود، شاگردی که سیمای علمی استاد را در آسمان دانش و حکمت، آفتابی ساخت که غروب ناپذیر می نماید⁽²⁰⁾

6. شیخ احمد شیرازی (متوفای 1332ق):

معروف به شانه ساز و دارای آثاری در علم اصول و فقه و... است. نابغه نجف پیش او فلسفه خوانده بود.⁽²¹⁾

روایت یاران

داستان دوستان حکایتی بس دلکش و آموزنده است و کارساز بودنش در شناخت شخصیتها چنان پراهمیت است که استاد سخن، سعدی می گوید:
تو اول بگو با کیان زیستی من آنکه بگویم که تو کیستی
اما از یاران علامه غروی در تاریخ، صحبتی به اجمال هم که شده دیده نمی شود. تنها از یکی دو شخصیت نام برده شده است که مانیز با نامشان به دفترمان زینت می بخشیم:

1. بزرگ عارف معاصر، آیه الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی⁽²²⁾

2. میرزا علی اصغر ملکی تبریزی،

3. میرزا حبیب ملکی تبریزی.

میرزا علی اصغر و میرزا حبیب، دو برادر و پسر عموهای میرزا جواد آقا ملکی تبریزی بودند و علامه غروی با هر سه بزرگوار رفت و آمد، داشت اما بیش از همه با میرزا علی اصغر ملکی مانوس بود. با ایشان از دیرباز آشنا بود. هر دو تاجر زاده بودند و از دوران طلبگی تا آخر عمر با هم بودند و میرزا علی اصغر ملکی تبریزی دوست دیرینه علامه غروی شمرده می شد.⁽²³⁾ رفاقت و مصاحبت با عارف واصل، میرزا جواد آقا ملکی هم از دیر باز برقرار بود. علامه غروی و آیه الله میرزا جواد ملکی، هر دو از شاگردان حاج آقا رضا همدانی بودند و تا سال 1320 ق. که میرزا جواد آقا از نجف به ایران برگشت، با هم مانوس و همدم بودند، حتی پس از آن نیز توسط نامه از حال همدیگر با خبر و مستحضر می شدند.⁽²⁴⁾

4- فقیه اصولی، میرزا محمد حسین نائینی (1277-1355) ق:

میرزای نائینی و غروی اصفهانی ارتباط تنگاتنگی باهم داشتند و در مواقع دشوار یار و یاور یکدیگر بودند. حضرت آیه الله حسینی همدانی - دام ظلّه الشریف - در این خصوص می گویند:

در آن تنگناهای اقتصادی، مرحوم آیه الله نائینی و مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، با یک صمیمیت خاصی به همدیگر کمک می کردند و رابطه بسیار خوب و عالی داشتند.⁽²⁵⁾

5. آیه الله سید احمد کربلایی تهرانی (متوفی 1332 ق):

همان عارف نامدار که در اثر راز و نیازهای عاشقانه و عبادت‌های خالصانه، از عالم ماده و تن رسته و به حضرت دوست پیوسته بود و هر کس او را می‌دید، بی اختیار زیر را به یاد می‌آورد و ترنم می‌کرد:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت
علامه غروی در یاد کردی از او فرموده است:

من احدی را مانند آقا سید احمد حائری طهرانی متبحر در فقه ندیدم. ⁽²⁶⁾

گذشته از اساتید و یاران و دوستانی که از آنها نام برده شده، آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی و ضیال‌الدین عراقی (اراک‌) هم از بزرگان هم عصر علامه غروی بودند و نابغه نجف به نوعی با آنها در ارتباط بود.

و ناگفته نماند که در انقلاب مشروطیت هم این نابغه نخجوانی در صف انقلابیون و مشروطه خواهان و در کنار استادش آخوند خراسانی و دوست دیرین و صدیقش میرزای نائینی از انقلاب حمایت می‌کرد. حتی برخی از تراجم نویسندگان معاصر از تبعید شدن او از نجف به قم، سخن گفته‌اند و نوشته‌اند:

در سال 1341ق به اتفاق مراجع، تبعید به ایران و قم و پس از چند ماه مراجعت و باز به اتفاق مرحوم حاج میرزا مهدی کفایی برای معاودت مراجع به قم آمده و با معیت آنان به نجف وارد شد. ⁽²⁷⁾

از سوره های وصال

اجازه نامه مفصل و مشروحنی در دست است که او شخصیت علمی و چشمگیر علامه غروی حکایت می‌کند و نشانگر آن است که او بسیار بیشتر از آنچه تصور می‌شود، در میان دانشمندان و اندیشمندان بزرگ حوزوی شناخته شده بود. این اجازه نامه روایتی توسط آیه الله سید حسن صدر عاملی، نویسنده

کتاب پر مایه تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام نوشته شده است و ما تنها قسمتهایی از آن را برگزیده و ترجمه آن را در این جا می آوریم:

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس خدا را که به ما اجازه داد تا سخن از نعمتهایش گوئیم و روایت از آثار عدل و حکمتش به میان آریم و دلیلهای روشن و صحیح دانش و توانایی اش را به ما الهام کرد. و سلام و درود از پروردگار آسمانها و بهترین آفریدگانش، ختم کنند راویان آسمانی، حضرت محمد و آل هدایتگرش باد، و رحمت و رضوان الهی بر دانشمندان شریعت و بزرگمردان شیعه ارزانی باد، همانان که حاملان اخبار و ناقلان آثار امامان هدایت علیهم السلام بودند، آثاری که هم ایشان نسل در نسل از جدشان رسول راستیها و پیام آور امین پاکیها روایت کرده اند.

اما بعد، به راستی که علمای گذشته در هر عصر و روز گاری برای اجازه دادن و اجازه خواستن عنایتی ویژه داشتند و به این کار اهتمام زیاد می ورزیدند، حتی برای کسب اجازه ای حاضر بودند راههای پر پرتگاه و مهلکه خیز را پشت سر بگذارند تا در عموم (راویان حدیث ما) که در توفیق مبارک از طرف مولا امام مهدی وارد شده است، داخل شوند، زیرا کسی که به او اجازه داده می شود، با آن اجازه روایتگری می گردد که با اتصال اسناد به روایتگر دیگری که برای او روایت می کند می پیوندد، در حالی که با نبودن اجازه نمی توانست راوی گردد.....

درست برای همین فایده بسیار بزرگ بود که شخصیت بزرگی چون فقیه و علامه مجتهد، حجه الاسلام شیخ محمد حسین اصفهانی غروی دوست دارد که به فوز فضیلتی که در شرکت جستن در این نظم است نایل شود، تا به سلسله

اهل عصمت پیوندند. وی که خدای جلال و جلیل در شرفش بیفزاید - در نامه ای که برایم نوشت همان را خواستار شده و من با همه راههایی که در روایت دارم و با همه آنچه که در آن مدخلیتی برای روایت است، به او اجازه می دهم تا از هر چه روایتش جایز است، از معقول و منقول گرفته تا فروع و اصول و فقه و حدیث و تفسیر روایت کند...

آیه الله صدر پس از آنچه مشایخ و اساتیدش را در روایت، یکی پس از دیگری نام می برد و چندین طریق به هم پیوسته را که همگی به امامان معصوم علیهم السلام می رسند، بر می شمارد، در ادامه می افزاید:

شیخ محمد حسین - سلمه الله تعالی - مجاز است از من و از همه اساتید و مشایخ روایتی من - که نامشان را در بالا بر شمردم - روایت کند، با همان راههای یاد شده ای که همگی به آن سه محمد نخستین، یعنی نویسندگان کتب اربعه می رسند و ایشان هم با همان طریقه هایی که در جای خود نوشته شده، سلسله وار تا به امامان معصوم می پیوندند. همچنین ایشان - دام توفیقه - مجازند از من همه کتابها و آثار مرا - که به بیشتر از هشتاد اثر در علوی دینی می رسند - روایت کنند. امیدوارم مرا در اوقات دعاها و مناجاتهای خودت با دعا یاد کنی.

این اجازه نامه را در عصر روز چهارشنبه، هیجدهم شعبان برایت نوشتم، یعنی همان روزی که نامه شریف تو به دستم رسید. برای این که فرمایش شریف تو را امتثال کرده باشیم، در اولین فرصت و با تسریع، این اجازه نامه را نوشتم، امید که از فیض دعایت محروم نباشم.

سال 1347 ق - الاحقر: حسن صدرالدین الموسوی ⁽²⁸⁾

نابغه اصفهانی علامه از آیه الله صدر کاظمی، از بزرگان دیگری نیز اجازه
روایتی داشته است، از جمله:

1. میرزا محمد باقر اصطهباناتی شیرازی،
2. شیخ احمد شیرازی شانه ساز،
3. شیخ الشریعه اصفهانی،
4. حاج میرزا حسین نوری طبرسی، معروف به محدث نوری، صاحب
مستدرک الوسائل⁽²⁹⁾

فصل سوم: در آسمان آثار و ابتکار

چشمه اندیشه

علامه غروی به معنای معمول نویسنده نبود. اگر چه خطی هنرمندانه و زیبا و قلمی بس سیال و توانا داشت و به راحتی می توانست همچون نویسندگان زبر دست و شاعران نام آور در دو زبان عربی و فارسی قلم فرسایی کند و حتی چکامه های بلند و بالا بسراید و قصیده های فاخر و غرا پردازد، اما به هیچ وجه حریم مقدس قلم را نمی شکست و ساحت کتاب و کتابت را مقدس تر از آن می دانست که مرسوم و متداول بود. آن گاه که اثر گرانسنگ شیخ عبدالله علائلی مصری به نام سموالمعنی فی الذات اواشعه من حیاة الحسین علیه السلام به دستش رسید، پس از مطالعه خطاب به نزدیکان و شاگردانش فرمود:

راجع به حضرت سیدالشهدا علیه السلام یا این چنین بنویسید و یا هیچ ننویسید! ⁽³⁰⁾

غروی دانشور همیشه پیش از تدریس روزانه، متن بحث و درسش را می نوشت و برای قلم و نویسندگی اهمیت زیادی قائل بود و همیشه دست به قلم در کمین اندیشه های بکر و تازه بود تا با نوشتن آنها غزال معنا را شکار کند. از آیه الله حاج سید احمد خوانساری نقل می کنند که علامه غروی می فرمود:

بسیار مواظب افکار و مطالب علمی که به نظرم می رسد هستم، به صورتی که اگر موقع خواب در بستر، مطالبی به ذهنم بیاید، بلند می شوم و مطلب را یادداشت می کنم.

آن گاه آیه الله خوانساری می گوید:

کسی که آن طور مطلب علمی را صید کند و آن گونه قید کند، به همان مقامی که ایشان از علم رسیدند، می رس. ⁽³¹⁾ با وجود همه این حرفها، آثار مکتوب علامه - ، اعم از کتاب و رساله - چه آنها که چاپ شده اند و چه آنها که هنوز

چاپ نشده اند، چندان هم زیاد نیست و اگر رساله های مختصر و حاشیه های ایشان را بر کتابهای دیگران در نظر نگیریم، کتابهای ایشان اندک و انگشت شمارند و این خود دلیل خوبی است بر که او بیشتر از آنچه نویسنده باشد، متفکر و اندیشمند بود و بسیار بیشتر از آنچه بنویسد می اندیشید و همین ویژگی، آثار پر بارش را آکنده از ابتکار و نوآوری ساخته است. این قلم، خود را بسیار نارسا تر از آن می بیند که بتواند معرف کتابهای نابغه نجف گردد، تنها با تفکیک موضوع و به ترتیب علم اصول و فقه و فلسفه و عرفان و... از آثار ماندگار علامه نام می برد:

الف) علم اصول

1. الاجتهاد و التقليد و العدالة: این کتاب در دویست صفحه وزیری و در سال 1376 ق. در نجف اشرف چاپ شده است.

2. الاصول علی النهج الحدیث: غروی در این کتاب - که آخرین اثر ایشان در علم اصول شمرده می شود - تصمیم داشت که علم اصول را به سبک تازه و به اسلوب جدیدی غیر از آنچه معمول و رایج بود بنویسد، اما مرگ مهلت تکمیل آن را نداد و علامه بیش از آن این اثر ابتکاری را تمام کند، به دیار باقی شتافت. ⁽³²⁾ به هر حال این رساله همراه با رساله الاجتهاد و التقليد و العدالة، و رساله الطلب و الاراده، در کتابی با نام بحوث فی الاصول، در 160 صفحه وزیری چاپ شده است.

3. الطلب و الاراده عند الامامیه و المعتزله و الاشاعره ⁽³³⁾ این رساله در 65 صفحه چاپ شده است.

4. رساله فی موضوع العلم،

5. رساله فی الصحیح و الاعم،

6. رساله فی اطلاق اللفظ و اراده نوعه و صنفه و شخصه: رساله ای در اطلاق لفظ و اراده نوع یا صنف و یا شخص آن؛
 7. رساله ای در مشتق،
 8. رساله ای دیگر در مشتق،
 - 9- رساله فی المشترك: رساله ای در مشترک،
 10. رساله فی الحروف: رساله ای در حروف،
 11. رساله فی اطلاق الامر هل يقتضى التعبدیه اوالتوصلیه اولاً؟! رساله ای در اطلاق امر؛
 12. رساله ای در وضع و تقسیم آن به شخصی و نوعی،
 13. رساله ای در شرط متاخر،
 14. رساله ای در علامت حقیقت و مجاز و حقیقت شرعیه،
 15. حاشیه بر رساله قطع شیخ انصاری،
 16. نهاییه الداریه فی شرح الکفایه... و..⁽³⁴⁾
- کفایه را کفایت

از علامه غروی در علم اصول آثار متعددی به جای مانده است، اما مشهورتر از همه شرحی است که بر کتاب کفایه الاصول استادش آخوند خراسانی نوشته است و این شرح چنان که در میان اهل فن معروف است، به راستی که کفایه را کفایت است و... قسمت زیادی از این شرح پر بار زمانی نوشته شده است که نویسنده کفایه الاصول، یعنی مرحوم آخوند خراسانی هنوز زنده بود و با تمام توان از افکار و اندیشه های خود دفاع می کرد و علامه غروی هم به صورت مرتب در بحثها و درسها او شرکت می جست، آن چنان که اگر آخوند را آفتاب مجلس در آن درس و بحثها به حساب آریم، بی گمان علامه غروی هم ماه

مجلس بود و همیشه از تقارن و تصادم این مهر و ماه بود که آذرخش اندیشه ها می درخشیده، به طوری که با برق درخشانش تاریکیها و سیاهیها را در آسمان آرا و افکار به یک سو می نهاد و راه را برای راهیان وادی فکر و فقه هموار می ساخت.

کتاب نهایه الدرایه فی شرح الکفایه حاصل آن آذر خشها و رعد و بر قهاست که شیر مرد بیشه اندیشه ها، علامه غروی پس از عمری سراسر تفحص و تفکر، آن را گرد آورده و در اختیار تشنگان دشت طلب نهاده است.

نهایه الدرایه پیشترها به صورت سنگی چاپ شده بود. با توجه به اینکه تنها یک شرح توضیحی نبوده، بلکه شرحی انتقادی و از سر دقت و باریک بینی نگاشته شده بود، از همان اول به عنوان کتابی مرجع در علم اصول شناخته شد و همیشه مطمح نظر اهل خبره و کارکشتگان در اصول بوده است.⁽³⁵⁾

یکی از مجله های معروف، در ضمن اقتراحی، رای و نظر اهل فن را در مورد شرحهای کفایه الاصول جويا شده است که حاصل آن را می توان چنین خلاصه کرد:

از نظرگاه صاحب نظران و بزرگان در حوزه علم اصول و فقه، نهایه الدرایه، هم از لحاظ علمی و عمیق بودن و هم از جهت دقت نظر و باریک بینی، از همه شرحهای کفایه بهتر و جامعتر است⁽³⁶⁾

ب) علم فقه

1. کتاب الاجاره: این اثر بزرگ و قطور، در سال 1375 ق. در نجف اشرف

چاپ شده است.

2. صلاه الجماعه.

3. صلاه المسافر.

این سه کتاب در ضمن کتابی به نام بحوث فی الفقه توسط جامعه مدرسین قم در 740 صفحه وزیری چاپ و منتشر شده است.

4. حاشیه کتاب المکاسب: حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، معروف ترین اثر فقهی غروی است که پس از گذشت دو سال از وفات علامه غروی، یعنی در سال 1363ق. در دو جلد قطور و به قطع رحلی چاپ و منتشر شده است و در مقدمه اش حدیث حیات غروی به قلم شاگردش مرحوم علامه شیخ محمد رضا مظفر به رشته تحریر کشیده شده است که بهترین نوشته در موضوع خودش است.

5. رساله ای در تحقیق حق و حکم: این رساله در ضمن کتاب بالا و در اول بیع مکاسب چاپ شده است.

6. حاشیه بر کتاب الطهاره شیخ اعظم انصاری،

7. رساله ای در اخذ اجرت بر واجبات:

8. رساله ای در طهارت: این رساله غیر از حاشیه بر کتاب الطهاره شیخ

است. 9 رساله ای در چهار قاعده فقهی: قاعده التجاوز، قاعده الفراغ، قاعده الید و اصاله الصحه،

10. رساله ای در قاعده لاضرر:

11. رساله فی الجمعه: رساله ای در نماز جمعه:

12. منظومه ای در اعتکاف:

13. منظومه فی الصوم: منظومه ای در روزه. این دو منظومه برای اولین بار

در مجله الموسم چاپ و منتشر شد. (37)

14. منظومه فی صلاه الجماعه: منظومه ای در نماز جماعت،

15. الوسيله فی اهم ابواب الفقه. رساله عملیه ایشان است به زبان عربی.

16. ذخیره العباد: رساله عملیه ایشان به زبان فارسی است.⁽³⁸⁾

ج) فلسفه و حکمت

1. تحفه الحکیم: منظومه ای است به سبک و سیاق منظومه حکیم سبزواری و در حکمت متعالیه به رشته نظم کشیده شده است. دانشمند فرزانه، مرحوم شیخ محمد رضا مظفر پس از توصیف و تجلیل از دیگر منظومه های علامه غروی می نویسد:

بالا تر از همه منظومه او در حکمت و معقول است که موسوم به تحفه الحکیم می باشد، منظومه ای به راستی آیتی از آیات فن فلسفه و حکمت است. این منظومه که هم سهل و هم ممتنع می نماید، با اسلوب عالی خویش اصول حکمت و عجایب و نوادر فلسفه را با پرده برداری از اسرار این علم و با زدودن تاریکیها از روی این فن، در خود گرد آورده و جمع کرده است و اولین چیزی که می تواند به آن دلالت کند، همین است که ناظم و سراینده آن از فلاسفه بزرگ اسلام و در ردیف شیخ ابوعلی سینا و خواجه نصیرالدین طوسی و صدر المتالیهین شیرازی است، همانان که روزگار مانند آنها را نمی بیند، مگر در فاصله های بس فراخ و طولانی. اگر نبود اینکه استاد ما علامه غروی بیشتر خود را وقف علم اصول و فقه کرد، این سخن قولی بود که جملگی بر آن بودند...⁽³⁹⁾

تحفه حکیم برای نخستین بار، با مقدمه و تحقیق شیخ محمدرضا مظفر و با اهتمام شاگرد دیگرش، شیخ نصرالله خلخالی در سال 1378 ق. در نجف اشرف چاپ شد. پس از آن نیز همیشه مورد توجه اهل فلسفه و حکمت بوده و برخی از بزرگان به شرح و تحلیل آن اقدام کرده اند. تحفه حکیم با این ابیات آغاز می شود:

یامبدا کل الیک المنتهی لک الجلال والجمال والبهها

یا مبدع العقول و الارواح و منشی النفوس و الاشباح
و پس از چند بیت می گوید:

سمیتها بتحفه الحکیم معتصما بالواهب العلیم
سرانجام هم با بیت زیر خاتمه می یابد:

صلی علی محمد و عترته وراثه فی سره و سیرته
از میان شرحهای تحفه حکیم، از این شرحها می توان نام برد:

الف. شرح حکیم و عارف نامی، میرزا مهدی آشتیانی (1306-1372):

حکیم میرزا مهدی آشتیانی که از اساتید مرحوم شهید مرتضی مطهری شمرده
می شود، شرح خویش را بر تحفه حکیم تا مبحث وجود ذهنی پیش برده و لکن
قبل از اتمام، رحلت کرده است.

ب) شرح محقق معاصر، شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی: بر خلاف آنچه
که در مقدمه اساس التوحید آشتیانی نوشته اند، این شرح تکمیل شرح آشتیانی
نبوده، بلکه شرحی است مستقل و بر تمام تحفه الحکیم نوشته شده اس. (40)

ج) شرح مرحوم محقق حقانی لاری به نام منظومه الحیاه این شرح که به
زبان عربی است، توسط یکی از شاگردان علامه غروی، مرحوم آیه الله شیخ
محمد بن شکرالله حقانی لاری (1325-1388 ق.) نوشته شده است. نگارنده،
دست نوشته این شرح را دیده است، زبان عربی است و همه منظومه تحفه
الحکیم را شامل می شود. (41)

د- الحکمه المتعالیه، نوشته سید محمد کاظم مصطفوی: این شرح به زبان
عربی و در 384 صفحه، توسط بخش انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی در قم
چاپ و منتشر شده است.

ه. فیض العلیم فی شرح تحفه الحکیم: این شرح به قلم آیه الله سید عزالدین موسوی زنجانی و به زبان عربی نوشته شده است. شارح از شاگردان نزدیک علامه طباطبایی بوده و اکنون از اساتید بزرگ حوزه علمیه مشهد رضوی است و شرحش به تحفه حکیم تا حال چاپ و منتشر نشده است.

(و) هستی شناسی فلسفی، پژوهشی در تحفه الحکیم: این شرح که تنها امور عامه را در بر می گیرد، توسط آقای علی اصغر حقدار و به زبان فارسی نگاشته شده است که اکنون زیر چاپ است.

1. رساله فی اثبات المعاد الجسمانی: رساله مختصری است که به سبک فلاسفه، معاد جسمانی را اثبات می کند (42)

2. حاشیه بر اسفار ملاصدرا: علامه غروی علاقه عجیبی به اسفار صدرالمتالهین داشت و می گفت:

اگر کسی را بشناسم که اسرار اسفار را بفهمد، برای استفاده و آموختن اسرار اسفار به نزدش خواهیم شتافت، گرچه آن کس در دورترین نقطه جهان باشد. (43)

3. مکاتبات فلسفی و عرفانی: مجموعه ای است متشکل از چهارده نامه در شرح و توزیع دو بیت شعر از عارف نام آور و شاعر پر آوازه فریدالدین عطار نیشابوری، آن جا که می گوید:

دائماً او پادشاه مطلق است در کمال عز خود مستغرق است
او به سرناید ز خود آن جا که اوست کی رسد عقل وجود آن جا که اوست
سبب پیدایش این مکاتبات از آن قرار بود که یکی از فضلاء آن روز حوزه نجف به نام شیخ اسماعیل تائب تبریزی، معروف به مساله گو (44) پس از آن که معنا و مفهوم شعر فوق را کتبا از آخوند خراسانی خواسته بود، همین را از شیخ محمد حسین غروی اصفهانی هم در خواست می کند، ولی از آن جایی که از

جواب علامه غروی نیز قانع نمی شود، معنای شعر را از سید احمد حائری، معروف به واحد العین جو یا می شود. تائب تبریزی جواب سید را پیش علامه غروی برده و از ایشان توضیح بیشتر را مطالبه می کند. پس از آن هفت بار این کار را تکرار می کند! یعنی جواب شیخ را پیش سید و جواب سید را پیش شیخ می برد که هر یک به رد نظریه دیگری پرداخته و مناقشه جالب و سودمندی میان این دو بزرگوار رخ می دهد، این مجموعه حاصل آن مکاتبات و مناقشات است. شهید مرتضی مطهری در توصیف این نامه های پر مایه می فرماید:

مکاتبات و سوال و جوابهایی که میان آقا شیخ محمد حسین اصفهانی غروی و مرحوم آقا سید احمد تهرانی کربلایی رد و بدل شده است - که خیلی با ارزش است - و آقای آشتیانی در مجله جاویدان خرد چاپ کردند، در زمینه وحدت وجود است. مرحوم آقا سید احمد یک مرد عارفی است و عارفانه فکر می کرده است، اما مرحوم آقا شیخ محمد حسین، حکیمانه فکر می کرده است. مرحوم آقا شیخ محمد حسین، طرفدار وحدت تشکیکی وجود است، به شکلی که در کتب فلسفه، مثل منظومه و اسفار و غیره مطرح است و مرحوم سید احمد طرفدار وحدت وجود عرفانی است.. و شاید در آن مکاتبات بیش از هر جای دیگر این دو مساله رو در روی یکدیگر قرار گرفته و مورد بحث واقع شده اند.

(45)

این اثر هم مانند آثار دیگر علامه غروی همواره مورد توجه دانشوران و متفکران بوده و توسط بعضی بزرگان شرح و بسط داده شده است و همراه پاورقیهای ممتدی چاپ و منتشر گشته است که از آن میان به شرحهای ذیل می توان اشاره کرد:

الف. رساله محاکمات: از علامه بزرگوار، سید محمد حسین طباطبایی، نویسنده تفسیر المیزان. علامه طباطبایی که خود از دست پروردگان و شاگردان

نزدیک علامه غروی است، در این رساله به نقد و بررسی و توضیح و تحلیل اندیشه های هر دو طرف (حکیم غروی و عارف کربلایی) پرداخته و میان این دو بزرگوار به داوری نشست است. رساله محاکمات به ضمیمه یادنامه شهید آیه الله قدوسی و با تحقیق استاد حسن زاده آملی - دام ظلّه - چاپ و منتشر شده است (46)

ب) مکاتبات عرفانی: با تصحیح و تعلیقات استاد سید جلال الدین آشتیانی - دام ظلّه.

ج) توحید علمی و عینی در مکاتیب حکمی و عرفانی: مرحوم علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی در این کتاب، کار استادش علامه طباطبایی را - که تا نامه هفتم پیش رفته بود - دنبال کرده و تعلیقات ایشان را با پاورقیهای خود تکمیل کرده است.

کتاب توحید علمی و عینی به زبان فارسی و در 342 صفحه وزیری چاپ شده است.

4. تفسیر قرآن: علامه غروی تفسیری هم بر قرآن مجید نوشته اند که البته نیمه تمام مانده است. متأسفانه این اثر هم مثل بسیاری از آثار نابغه نجف چاپ و منتشر نگشته است، حتی در کتابهای تراجم و شرح حال نویسی هم نامی از آن برده نشده اس. (47)

5. الانوار القدسیه: مجموعه دل انگیزی از اشعار عربی آیه الله غروی است در مدح و مراثی آل هاشم، به ویژه در ستایش و سوگواری چهارده معصوم و اصحاب و یاران شهید آنها سروده شده است. این اثر همیشه سبز چندین بار و در صورتهای مختلفی منتشر شده بود هیچ کدام خالی از سهل انگاری نبوده و پر از اغلاط چاپی و... بود تا این که در این اواخر به انضمام قصیده غدیریه

چاپ نشده ای از حکیم غروی به تحقیق آقای شیخ علی نهاوندی و همراه با پاورقیهای راه گشایی از ایشان و تحت نظر استاد، علامه سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی انتشار یافت.

6. دیوان مفتقر: این کتاب که شعرهای فارسی حکیم غروی را در خود گرد آورده است، با نام نامناسبی که هیچ براننده ایشان نیست، دهها بار چاپ شده و انتشار یافته است و این اشتباه از آن جا ناشی شده است که پدر شاعر عارف و حکیم حوزه نجف، یعنی حاج محمد حسن اصفهانی، معروف به معین التجارکمپانی، یعنی شرکت راه آهن بغداد - کاظمین را به عهده داشت و او بود که برای نخستین بار بانی این کار خیر و عام المنفعه گشت. (48)

از این جا و تنها به همین علت است که می بینیم دیوان اشعار او با نام دیوان کمپانی و حتی اسم خود او به نام آیه الله کمپانی معروف گشته است و شهرت یافته است!

ولی چنان که به تواتر نقل می کنند، او از این اسم ناراضی بود و از شنیدن این کلمه بیگانه به سختی ناراحت می شد و از این اسم بی مسمی خاطری آزرده و دلی پر خون داشت.

در این جا جا دارد از ناشر یا ناشرانی که دست به انتشار دیوان او می زنند، تقاضا شود از این پس دیوان او را همان طوری که خود در شعرهایش مفتقر تخلص می کند، با نام صحیح و درست دیوان مفتقر چاپ و منتشر سازد.

7. دیوان غزلیات یا مجموعه عارفانه ها: مجموعه ای از غزلهای عارفانه علامه غروی هم با همان نام غلط و به ضمیمه دیوان فارسی ایشان دهها بار چاپ و منتشر شده است.

با ذکر این چهل کتاب از کتابهای نابغه نجف، می رویم که او را در وادی
عشق و ادب زیارتگر باشیم.

در وادی عشق و ادب

عمر جاویدی ست مدی کوتاه از احسان او

یادگاری از سخن، بهتر ندارد آدمی

او از شاعران معمولی نیست و شاعری به هیچ وجه حرفه بزرگمردی چون او
نبود. او شعر را نه برای تفنن و تفریح و نه از سر هنر نمایی و..

می سرود. شعرهای نابغه نجف چشمه های زلال و گوارایی است که از
ژرفای دل پاک و بی آلایش او جوشیده اند و تنها چیزی که در شعر او نمی
توان دید، همانا تکلف و تصنع است که بسیاری از سراینندگان شعر به آن گرفتار
شده اند. و این امتیاز پیش از هر جای دیگر در شعرهای ولایی او، به ویژه در
دیوان عربی او الانوارالقدسیه مشهود و مکشوف است و همین است که شعر
حکیم غروی را سهل و ممتنع می نماید، آن چنان که هر کس بخواند مجذوب
می شود و آن را چنان روان و سیال می بیند که گویی خود سروده است و خیال
می کند که او نیز می تواند شعرهایی چنین سهل و سیال بسراید، ولی به زودی
می فهمد که نمی تواند، چرا که شعر حکیم در عین سهل بودن، سخت هم ممتنع
و دشوار است.

علامه غروی شعرهایش را پس از نماز و راز و نیاز و در حال و هوایی
مخصوص می گفت. داستان زیر می تواند حکایتی - گرچه کوتاه و نارسا - از
آن حال هوای عارفانه باشد. یکی از نزدیکان معنوی ایشان می گوید:

روزی به خانه استاد رفتم و او را دیدم که بر اثر گریه و ناله زیاد، حال رفته

بود، چنان که احساس می کردم نزدیک است بمیرد. عرض کردم:

استاد! این چه حالی است؟ چرا چنین به خود سخت می گیرید؟
فرمودند: در دست خودم نیست، گاهگاهی چنین می شود و خود نیز گمان
می کنم که دارم می میرم و تنها چیزی که در این حال مرا دوباره به دنیا باز می
گرداند، شعرهایی است که در آن حال می گویم و حلاوت آن حال و هوایی که
یافته بودم با آن شعرها حفظ می کنم، تا بتوانم دوباره به آن حال برگردم.

سپس در حالی سخت گریه می کرد، شروع کرد به خواندن تازه ترین شعری
که سروده بود، نمی دانم، شاید هم با همان گریه و خواندن، داشت شعر دیگری
می سرود. آری او می سوخت و می سرود، می سرود و می سوخت... (49)

تو مپندار که من شعر به خود میگویم تا که هشیارم و بیدار، یکی دم نزنم
ادیب پرآوازه نجف اشرف، مرحوم علامه محمد علی اردوبادی در مقدمه ای
که بر الانوار القدسیه نوشته اند، مهارت علامه غروی را در وادی شعر و ادب
فوق العاده دانسته و نوشته است:

و آن گاه که رشته شعر را به دست می گرفت و ستاره های سخن را در
کلهکشان شعرش به نظم می کشید، هر کس که او را می دید، شگفت زده می شد
و نمی دانست که آیا این شعری که او می سراید وحی است که برایش الهام
گشته است، یا مگر سحر حلال است که این چنین دل و جان را تسخیر می کند،
و سخن مولا را که می فرماید: راستی که بعضی از شعرها حکمت و برخی از
سخنها سحر است به یاد می آورد و تصدیق می کرد. (50)

و یکی دیگر از نویسندگان در مورد شعر علامه غروی می نویسد:
و شگفت: آور این که هر کس این شخصیت معروف را می دید، بر خلاف
تصورش و با ناباوری تمام مشاهده می کرد که وی مثل کسی که در ادبیات
فارسی و عربی متخصص و کار شناس باشد، بر اسرار و رموز این دو زبان

واقف و وارد است. اشعاری را که او به زبان فارسی سروده، به راستی که باعث شگفتی و تعجب است و چنان جالب است که حتی بزرگان ادب را هم به سوی خویش می خواند....⁽⁵¹⁾

اکنون به سراغ اشعار ماندگار نابغه نجف می رویم و برای نمونه شعرهایی از دیوان عربی و فارسی و دو غزل از غزلیات او را با هم ترنم می کنیم، با این ترتیب که اول ترجمه ای از دو منظومه بلند و بسیار معروف او را از دیوان عربی اش (الانوار القدسیه) به همراه متن آن در پاورقی خواهیم آورد، سپس به زمزمه شعرهای فارسی ایشان خواهیم نشست و از آن جا که بنا بر اختصار است، تنها بخشهای برگزیده ای از دو منظومه یاد شده را خواهیم آورد.

منظومه شهیدیه

- چگونه و چرا به در خانه او آتش زدند؟ خانه ای که آیه نور مناره آن بود و نور خدا از آن جا می درخشید.

- و در آن خانه، در حریم پیامبر رحمت بود و در همه درهای نجات امت بود.

بلکه آن در، در خداوند علی اعلا بود و به هر سوی آن نظر می شد، جمال خدا دیده می شد که تجلی یافته بود.

- آنان که آتش به خانه نور زدند، جز ننگ و عار، حاصلی دیگر ندیدند، ننگ و عاری که عذاب نار و جهنم را نیز در پی خواهد داشت.

شگفتا این قوم چقدر جاهل و نادان بودن که ندانستند با آتش نمی توان نور خدای جلیل و اعلا را خاموش کرد!

- ولکن شکستن پهلوی، جز با شمشیر عزیز مقتدر (حضرت مهدی موعود - عج) جبران نمی شود.

- چرا که خرد شدن آن پهلوهای پاک، مصیبتی بس بزرگ است و هیچ مصیبتی به بزرگی آن نمی رسد.

- از آن خون که از سینه او جاری شد، سختی و گستردگی آنچه که بر او گذشت معلوم می شود⁽⁵²⁾

- جسارت و طغیان را آن گاه از حدس گذرانیدند که سیلی به صورت او زدند، ای کاش دست تعدی و طغیان شل می شد تا این جنایت رخ نمی داد!

- با آن سیلی نه تنها چشم زهرا (س) که عین وجود و چشم معرفت و شناخت، سرخ و پر خون شد و این در حالی بود که اشک از آن چشمها جاری بود...

- اثر زخمی که همچون دستنبدی همیشه در بازوی زهرا (س) بود، دلیل محکمی است بر شهادت و مظلومیت او.

- و آن گاه که پشت و پهلو او از ضربت تازیانه و... سیاه شد، فضای آسمان هم سیاه گردید، وای بر من چه می گویم ای بازوی توانای الهی، یا مرتضی علی!

- نوک آهنین غلاف شمشیر، آن گاه که به پهلو او خورد، به سر او آورد تمام آنچه را که آورد.

- خبر مسمار و میخ در را دیگر نمی دانم، از سینه زهرا (س) - که گنجینه اسرا بود - باید پرسید.

- همین قدر می گویم: به جنین مجد و نجابت، آن شد که جگر را خون می کند و با این حال آنها چگونه می توانند کاری را که فاش شده است پنهان سازد؟

در و دیوار و خون، هر یک شاهد صادق و گویایی است بر آنچه پنهان داشته

شده است..... (53)

مطلع نور ایزدی

دختر فکر بکر من، غنچه لب چو وا کند
طوطی طبع شوخی من تا که شکرشکن شود
بلبل نطق من ز یک نغمه عاشقانه ای
خامه مشکسای من گر بنگارد این رقم
مطرب اگر بدین نمط ساز طرب کند گهی

از نمکین کلام خود حق نمک ادا کند
کام زمانه را پر از شکر جانفزا کند
گلشن دهر را پر از زمزمه و نوا کند
صفحه روزگار رامملکت ختا کند
دایره وجود را جنت دلگشا کند... (54)

گنجینه اسرار

سینه ای کز معرفت گنجینه اسرا بود
طور سینای تجلی مشعلی از نور شد
تاله بانو زد اندر خرمن هستی شرر
آن که کردی ماه تابان پیش او پهلوتهی

کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود؟!
سینه سینمای وحدت مشتعل از نار بود
گویی اندر طور غم چون نخل آتشبار بود
از کجا پهلوی او را تاب آن آزار بود؟ (55)

طاووس کبریایی

بر هم زیند یاران این بزم بی صفا را
بی شاهدی و شمعی هرگز مباد جمعی
بی نغمه دف و چنگ مطرب به رقص ناید
جام مدام گلگون خواهد حریف موزون
بی سرو قد دلجوی هرگز مجولب جوی
ای رحمت الهی دریاب (مفتقر) را

مجلس صفاندارد بی یار مجلس آرا
بی لاله شور نبود مرغان خوش نوا را
وجد سماع باید کز سر برد هوا را
بی می مدان تو میمون جام جهان نما را
بی سبزه خطش نیست آب روان گوارا
شاهابه یک نگاهی بنواز این گدا را (56)

اشعار زیادی را برای نقل در این جا برگزیده بودیم که مجال ذکرشان نیست،
اما دل کندن از آن شعرهای دلکش هم روا نمی نماید، پس تنها اشارتی به بعضی
از آنها می کنیم و می گذریم.

علامه غروی آن گاه که دفتر دل را به پاس سالار شهیدان، امام حسین
علیه السلام و به یاد شب عاشورا می گشاید، چکامه ماندگاری را با بیت زیر می
سراید:

امشب شب وصالست روزفراق فرد است در پرده حجازی شور عراق فرداست
به یاد عاشورا و شهادت مولای عاشوراییان، نغمه جان راجنین ساز می کند:
در جهاد نشنیده ام تا بود این چرخ کبود کز سلیمان اهر من انگشت و انگشتر ربود
دست بیداد فلک دستی جدا کرد از بدن کز نهاد عالم امکان بر آمد داد و دود
از پی دیدار جانان کرد نقد جان نثار وه چه جانی یعنی اندر گنج هستی هرچه بود
و به یاد سقای کربلا، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام قصیده ای دارد به این
مطلع:

دل شوریده نه از شور شراب آمده مست دین و دل ساقی شیرین سخنم برده زدست
و هفت بندی در رثای امام هفتم، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با مطلع زیر:
عمری ارموسای کاظم زجفا مسجون بود در صدف گوهر بحر عظمت مکنون بود
کوتاه سخن این که شعر او هم همه بیت الغزل معرفت است. (57) حال با نقل
غزلی از غزلیات حکیم مفتقر، این فصل را به پایان می بریم، باشد که با غزلهای
عارفانه ایشان اندکی آشنا شویم.

جذبه شوق

جزبه بوی تو مشام دل و جان عاطر نیست خاطری کز تو فراغت طلبد خاطر نیست
سالکی را که دل از کف نبرد جذبه شوق گرچه عمری به سلوک است ولی سائر نیست

دیده ای را که بود جز به تو سو نظری به خدا در نظر اهل نظر ناظر نیست
 دل ارباب حضور و هوس حور و قصور حاش لله که چنین همتشان قاصر نیست
 هر که در دام تو افتاد بگردید خلاص عشق را اول اگر هست ولی آخر نیست
 دل به معموره حسن تو بود آبادان گرچه از باده خر ایست ولی بائر نیست
 مفتقر را مگر از بند، تو آزاد کنی بال و پر بسته چه پرواز کند؟ قادر نیس⁽⁵⁸⁾

علامه غروی در لابه لای اشعارش تضمین و اقتباسهای بسیار هنرمندانه و

جالبی هم از آیات قرآنی و احادیث اسلامی دارد که دو بیت زیر از آنهاست:

گفتم چو دیدم آن رخ و آن زلف تابدار آمنت بالذی خلق اللیل والنهار
 از طور کوی دوست سنا برق روی دوست آمد چنان به جلوه که آنست منه نار⁽⁵⁹⁾

نامه ها و مقاله ها

در میان آثار علامه غروی به نامه ها و مقاله های چندی نیز دست یافته ایم که بعضی به صورت دستورالعمل های عرفانی و اخلاقی نوشته شده و برخی هم به صورت تقریظ بر بعضی کتابهای معروف و ماندنی مرقوم گردیده است، که برای نمونه از این نامه ها و نوشته ها می شود نام برد:

1. روزنه ای به عالم ملکوت: دستور العملی که بر شاگرد خویش، مرحوم آیه الله آقا میرزا محمود موسوی زنجانی نوشته است و عنوان فوق را ما از متن نامه برای آن برگزیدیم، تا اشارتی نیز به مضمون نامه کرده باشی.⁽⁶⁰⁾

2. پاسداشت شهیدان: این نامه مقاله مانند در تقریظ کتاب شهداء الفضیله علامه شیخ عبدالحسین امینی تبریزی نوشته شده است.

علامه غروی در این تقریظ، حسن انتخاب، و خوش بیاتی و حسن ترتیب را از شرایط لازم: نویسندگی دانسته است و این شرایط را که به صورت کامل در

کتاب شهدا الفضيله مشهود است، برهان و دلیلی برنبوغ علامه امینی در زمینه نویسندگی می داند و... (61)

3. تقریظی بر کتاب الغدیر: این تقریظ تنها در چاپ چهارم الغدیر منتشر شده اس (62) و در چاپهای دیگر دیده نمی شود.

4. اجازه نامه ها: استاد بزرگ نجف، اجازه نامه های چندی هم در اجتهاد و هم در روایت و حدیث و هم در امور حسبیه، به بعضی از فقها و علمای برجسته نوشته است، و در مقدمه اجازه ای در اجتهاد که برای شاگردش آیه الله سید هادی خسروشاهی - دام ظلّه - مرقوم فرموده است، می نویسد:

حمد و سپاس، خدایی را سزااست که مقام و جایگاه دانشمندان را بلند و برتر داشت، تا آن جا که آنان را به منزله پیامبران قرار داد و مرکب قلمشان را بر خون شهیدان تفضیل داد، و بهترین درود و سلام و کاملترین تحیت و ستایش بر سید و سالار رسولان و خاتم پیامبران، حضرت محمد و آلش، امامان امین بادا... (63)

و از اجازه نامه های دیگر می توان از اجازه ای نام برد که برای مرجع فقید، آبه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی در نقل حدیث و روایت نوشته است (64) و همچنین اجازه نامه ای است در امور حسبیه که برای شاگردش، آیه الله شیخ عباس خالصی قائینی مرقوم فرموده اند و...

(صفحه 77 کتاب در اینجا که حاوی اجازه نامه ای است، درج نگردیده است.)

فصل چهارم : شاگردان وبرگزیدگان

نهال معرفت از جویبار چشم جوید آب چنان آبی که اندر چشمه کوثر نمی گنجد
سلوک اهل دل از حیطة تعبیر بیرون است به جز درهمت این معنای فرخ فر نمیگنجد⁽⁶⁵⁾

در مکتب اخلاص و ابتکار

مکتب علامه غروی را- چه در علم اصول و چه در حکمت و فلسفه - باید از مکتبهای بسیار پر برکت به حساب آورد و از آن جا که خود متفکری مبتکر بود، مکتب فکری و مدرسه اصولی اش هم به نوبه خود مکتبی ابتکاری به شمار می رود. کافی است به سخنان بعضی از اهل نظر در این مورد توجه داشته باشیم. مرحوم شیخ محمد رضا مظفر می نویسد:

ایشان در همه مسائل دقیق فلسفی غور کرده و در همه استنباطهایش دقت نظر به خرج داده است، آن چنان که در هر مساله ای دارای رایى استوار و در هر بحثی صاحب نظریه پیراسته و درخشانی اس.⁽⁶⁶⁾

شهید متفکر، مرتضی مطهری هم آن جا که به مناسبتی یادی از علامه طباطبایی و نظر ایشان در مورد اندیشه ها و فکرهای اعتباری و... می کند، می نویسد:

این بحث، بدون شک یک ابتکار خیلی با ارزشی است... یک مطلبی بوده که ایشان شخصا به آن رسیده اند... و اولین الهام بخش ایشان هم حرفهای مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی بوده است در باب اعتباریات، که ایشان دنبالش را گرفته اند و رفته اند.⁽⁶⁷⁾

استاد محمد تقی جعفری تبریزی نیز وی را در ردیف فیلسوفان نامداری چون دکارت و... نام برده و در خصوص مبنای فلسفی او نوشته است:

این بحث، بدون شک یک ابتکار خیلی خیلی با ارزشی است... یک مطلبی بوده که ایشان شخصا به آن رسیده اند... و اولین الهام بخش ایشان هم حرفهای مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی بوده است در باب اعتباریات که ایشان دنبالش را گرفته اند و رفته اند (68)

دریافت مفهوم کمال در عالی ترین حد آن، مبنای فیلسوفان برجسته ای مانند آنسلم و دکارت و از شرقی ها مولانا جلال الدین (مولوی) و محقق مرحوم، شیخ محمد حسین اصفهانی، معروف به کمپانی بوده است. (69)

از علمای معاصر و معروف لبنانی، شیخ مهدی شمس الدین در مصاحبه با مجله حوزه می گوید:

هنگامی که طرز تفکر مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی (غروی) را مورد بررسی قرار می دهیم، می بینیم این طرز در حال رشد و نمو است و بسیاری از اساتید و دوستان ما، که به تدریس مشغول هستند، از این روش جانبداری و پیروی می کنند. (70)

استاد محمد ابراهیم جناتی هم چنین می نویسد:

آیه الله العظمی شیخ محمد حسین اصفهانی، بدون تردید در بیشتر علوم، به خصوص در علم تفسیر و فقه و اصول و حکمت و عرفان و کلام و تاریخ و ادب و شعر و... تخصص و تبحری کم نظیر داشت. او بعد از وفات استادش مرحوم آخوند، بر کرسی تدریس قرار گرفت و از این راه توانست به مبانی اصولی، محکم و استوار، استحکام بخشد و با عباراتی کوتاه، تحقیقات دقیق و گسترده ای را ارائه دهد، و نیز توانست با تلاش فراوان صدها فقیه و اندیشمند تربیت نماید... او آرای دقیق و نظرات موشکافانه خود را در قالب عباراتی کوتاه، ولی در عین حال واضح و روشن بیان داشته است. (71)

یکی دیگر از پژوهشگران معاصر، اجمالی از مکتب شیخ محمد حسین اصفهانی را چنین به دست می دهد:

این مکتب توسط نابغه معاصر مرحوم، شیخ محمد حسین اصفهانی (ره) بنا نهاده شد. وی مبادی را به دو گونه تصویری و تصدیقی فرو کاسته و هر یک را به لغوی و حکمی، بخش پذیر می سازد. این مکتب بر خلاف مکتب مشهور، تعریف علم، موضوع، مسائل، تقسیم، غرض و فایده علم را تنها مقدمه شروع می شمارد. گفتنی است، نخستین بار در این مکتب بود که مشتق از مباحث الفاظ دانسته شد و چنان که از فهرست مباحث پیداست، این مکتب نه تنها به حذف پاره ای مباحث از مبادی لغوی روی می آورد، بلکه آنها را از مباحث علم اصول نیز خارج می شمارد و... (72)

اما سبک و روش علامه غروی اصفهانی در تدریس، طوری بود که شاگردان به راحتی اشکالهای خود را مطرح می کردند و با استاد به بحث و مباحثه می پرداختند (73) و قرار بر این بود که هر روز پس از تدریس استاد، یکی از شاگردان متن درس را برای دیگران تقریر کند تا همه به خوبی بتوانند به ژرفای بحثهای استاد پی ببرند و تقریر درس اصول، پس از اتمام بحث استاد و رفتن ایشان، به عهده شاگرد ممتازش، آیه الله سید ابوالقاسم خویی بود. (74)

اکنون پس از آشنایی مختصر با مکتب نابغه نجف و سبک و روش تدریس ایشان، یادکرد گذرایی خواهیم داشت از شاگردان آن مکتب فقیه پرور و متفکر ساز که شامل دهها مرجع تقلید و مجتهد معروف و نامدار هم می شود. به این ترتیب که نخست از شاگردان که در پنجاه سال گذشته از مراجع بزرگ تقلید بوده اند، یا امروز از مراجع تقلید شمرده می شوند، نام خواهیم برد که شامل فقهای صاحب رساله هم می شود، گرچه مقلد زیادی هم نداشته باشند. سپس از

شاگردان فقیه و مدرسان فقه و اصول در حوزه امروز و دیروز یاد خواهیم کرد. پس از آن هم از بزرگان سخن به میان خواهیم آورد که از متفکران و فیلسوفان و اندیشمندان معاصر محسوب می شوند. عجیب این که در میان شاگردان و دست پروردگان نابغه، همچنان که بزرگانی از اقوام گوناگون، چون عرب و فارسی و ترک و... دیده می شود،

متخصصان مختلفی هم از فقیه و مجتهد و فیلسوف گرفته، تا مدرس و محدث نویسند و واعظ و... به چشم می خورند. به اعتقاد ما این همه چیزی نیست جز حاصل پربار و ماندگاری از آن اخلاص و ارادت ویژه ای که مرحوم آیه الله غروی اصفهانی نسبت به خدا و دوستان خدا، یعنی پیامبر اسلام ﷺ و اولاد اطهارش داشت.

دوش هاتف غیبی حل این معما کرد	سود هر دو عالم یافت هرکه باتو سودا کرد
از رموز لوح عشق هر که نکته ای آموخت	در محاسن رویت صد صحیفه انشا کرد
عشوه گل رویش داد استانی داد	طبع مفتقر را چون عندلیب شیدا کرد (75)

مراجع تقلید

همان طور که می نویسند:

در مجلس درس او بسیاری از اهل فضل و صاحبان نبوغ شرکت می کردند که هر کدام توانایی به دست توانایی به دست گرفتن مرجعیت علمی و تقلید را دارا بودند. (76)

ما در این جا به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

1. آیه الله سید محمد حجت کوهکمری (1310-1372 ق.)، مرحوم آیه الله حجت، خود بزرگ فقیهی است که دهها فقیه و مرجع از پای درسش برخاسته اند و تفصیل و تشریح خدماتی که او به عالم اسلام کرد، در این مجال مختصر

نمی گنجد و کتابی مستقل باید تا حدیث حیات سراسر تلاش و تکاپوی آن بزرگ مرجع را ترسیم کند، اما در مورد شاگردی کردن ایشان در پیش آیه الله غروی اصفهانی، حضرت آیه الله حسینی همدانی - که خود نیز از شاگردان آیه الله غروی است - می فرماید:

مرحوم آقا سید محمد حجت هم از شاگردان قدیم مرحوم آیه الله کمپانی بودن. (77)

هم ایشان با عبارتی دیگری می فرماید:

مرحوم آقا سید حجت هم، به یک شخصی سفارش کرده بودند که می آمد و نوشته های مرحوم آیه الله کمپانی را از من می گرفت و برای ایشان پاکنویس می کرد. (78)

در این جا بد نیست به سخن دیگری در این مورد توجه داشته باشیم، یکی از تراجم نویسندگان معاصر می نویسد:

مرحوم حاج شیخ حسین اصفهانی، معروف به کمپانی... فرمودند:
آقای آقا سید محمد حجت گرچه به مباحثه من حاضر نشده، لکن شخصی فاضل و برجسته ای خواهد بود (79)

2. آیه الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (1292-1380):

ایشان تنها در مراجعت از سفر حجی که چهار ماه در نجف اشرف توقف داشته اند، از محضر آیه الله غروی اصفهانی استفاده کردند و در این چهار ماه پیش ایشان فلسفه خواندند و همیشه افسوس می کردند که ای کاش می توانستند بیشتر در نجف بمانند تا از علامه غروی هر چه بیشتر استفاده کنند. (80)

3. آیه الله سید محمد هادی میلانی (1313-1395 ق.): آیه الله میلانی دو

دوره از درس اصول آیه الله غروی اصفهانی را درک کرده بود. علامه بر آن در

فقه و فلسفه نیز از شاگردان بسیار نزدیک ایشان بود و بیش از هر استاد دیگری از او تاثیر پذیرفته بود⁽⁸¹⁾ و تقریرات استاد را در فقه و اصول نوشته است. آیه الله میلانی احترام خاصی را برای آیه الله غروی قائل بود. هر گاه که ایشان را ملاقات می کرد، دستش را می بوسید و همیشه عقب تر از او و پشت سرشان حرکت می کرد و چون به نماز می ایستادند به وی اقتدا می کرد⁽⁸²⁾

وی 23 سال متمادی در درس و بحث استاد شرکت جسته و سود برده بود⁽⁸³⁾

4. آیه الله سید ابوالقاسم خویی (1317-1413 ق.): آیه الله خویی در فقه و اصول بیشتر از همه از میرزای نائینی و علامه غروی تاثیر پذیرفته بود و سالیان سال از بحث علامه غروی سود برده بود و هرگاه که از او نام می برد، با عبارت شیخنا المحقق، استاد محقق مایاد می کرد⁽⁸⁴⁾ و می گفت:

برای هر چیزی علت مادی و علت صوری لازم است و اصول ما را علت مادی، اندیشه های استاد غروی اصفهانی است و علت صوری، افکار محقق نائینی است⁽⁸⁵⁾

علامه غروی هم علاقه مخصوص به دو شاگرد ممتاز خویش، یعنی آیه الله خویی و آیه الله میلانی داشت و به وجود آنها افتخار می کرد.

مرحوم آیه الله سید نصرالله مستنبط می گفت:

آن گاه که در بحث محقق غروی اصفهانی شرکت کردم، شاگردان و شرکت کنندگان در بحث ایشان را اندک دیدم و از استاد غروی پرسیدم: با این که اندیشه های شما ژرف و درس و بحث شما با دقت نظر همراه است، چرا شاگردانتان چنین اندک است: اگر محل درستان را تغییر می دادید و به جای مناسبی می برید، حتما گروه زیادی از فضلاء حوزه در درس شما حضور می یافتند.

استاد جواب داد: من در میان شاگردانم، دو شاگرد دارم که هر یک بهتر از هزار طلبه درس خوان است و آن دو عبارتند از: سید ابوالقاسم موسوی خویی و سید محمد هادی میلان⁽⁸⁶⁾

و گاهی که صحبت از اساتید آیه الله خویی (علامه غروی اصفهانی و سید بادکوبه ای) به میان می آمد و پرسیده می شد که کدام یک از این دو استاد شما در فلسفه توانایی بیشتری داشتند، آیه الله خویی با عبارت جالبی جواب می داد که فرق میان این دو مثل فرق میان صاحب کفایه (آخوند خراسانی) و صاحب حدائق (شیخ یوسف بحرانی) در فقه و اصول است. با اینکه سبک و سخن استاد غروی اصفهانی در اصول همیشه با اصطلاحات فلسفی همراه بوده است تا آنجا در حق او گفته می شود:

فقه او، اصول، و اصول او معقول، و معقول او فوق معقول است⁽⁸⁷⁾

ولی در فلسفه، نسبت استاد اصفهانی به سید بادکوبه ای، مانند نسبت صاحب حدائق به صاحب کفایه است، چرا که شیخ یوسف بحرانی متخصص در فقه بود و صاحب کفایه غرق در اصول و غواص این دریا بود.⁽⁸⁸⁾

5. آیه الله سید عبدالاعلی سبزواری (1328-1414): وی بیش از هر استاد دیگری از علامه غروی تاثیر پذیرفته بود و بحث استاد را در فقه و اصول، به صورت تقریرات، نوشته است. اثر مهم آیه الله سبزواری تفسیر کبیری است در بیست جلد که با نام مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن چاپ شده است. از آثار دیگر ایشان، به ویژه آنها که در تاثیر از علامه غروی نوشته شده اند، اینها را می توان نام برد:

الف) حاشیه بر اسفار،

ب) افاضه الباری فی نقص ما کتبه الحکیم السبزواری، در رد منظومه ملا هادی سبزواری است.

ج) لباب المعارف، دو جلد و در علم کلام است...⁽⁸⁹⁾

6. آیه الله شیخ محمد رضا اصفهانی حائری (1305-1393) ق

7. آیه الله شیخ یوسف خراسانی حائری (1313-1397) ق

8. آیه الله سید نورالدین جزایری حائری (1313-1384) ق

9. آیه الله سید حسن لکنهوی هندی (1322-1412) ق

10. آیه الله سید اسدالله اصفهانی (1308-1399) ق

11. آیه الله سید محمد کاظم موسوی حسینی (1322-1405) ق

12. آیه الله شیخ سلمان خاقانی (1332-1408) ق

13. آیه الله حاج شیخ محمد تقی بهجت فومنی رشتی (متولد 1332 ق.) از

مراجع معاص.⁽⁹⁰⁾

فقیهان و مدرسان

بسیاری از فقیهان نام آور و مدرسان بزرگ حوزه از شاگردان نابغه نجف، حکیم غروی شمرده می شوند که اسمشان را زینب بخش دفترمان می سازیم:

1. آیه الله سید هادی خسروشاهی (متولد 1327 ق.): ایشان علاوه بر این که

هشت سال از شاگردان نزدیک علامه غروی بود، خانه اش در نجف اشرف روبه روی بیت استاد قرار داشت و همسایه نزدیک او بود و به عبارت خودش خادم آیه الله بود. وی دارای اجازه نامه اجتهاد از استاد غروی اصفهانی هم اس.

⁽⁹¹⁾

2. آیه الله سید محمد باقر طباطبایی سلطانی بروجردی دام ظلّه (متولد 1332

ق.):

وی که داماد آیه الله سید صدرالدین صدر (ره) و پدر زن مرحوم

حجه الاسلام سید احمد خمینی است، امروز از مدرسان بزرگ حوزه علمیه قم شمرده می شود.

3. آیه الله شیخ ابوالفضل خوانساری دام ظلّه (متولد 1334 ق.): ضمن مصاحبه ای که نگارنده با ایشان داشت، فرمود: من دو، سه سال آخر از درس و بحث علامه غروی را درک کرد.⁽⁹²⁾ او امروز از مدرسان حوزه علمیه قم محسوب می شود.

4. آیه الله سید علی بهشتی بابل (متولد 1324 ق.) وی از فقهای بزرگ نجف اشرف است و اکنون در آن حوزه هزار ساله شیعی با تدریس معارف اسلامی، به ویژه فقه و اصول، ایفای وظیفه می کند تا علی رغم شرار بولهبی صدام چراغ مصطفوی را همچنان در آن دیار تاریخ و حوزه قدیمی، روشن و مشتعل نگه دارند.

5. آیه الله میرزاغلامحسین جعفری همدانی (1324-1416 ق.): وی یک دوره از تقریرات بحث علامه غروی را در علم اصول نوشته است.⁽⁹³⁾

6. آیه الله شیخ علی خوزانی اصفهانی معروف به آیه الله مشکوه (1319-1410 ق) علامه غروی در اجازه نامه ای که برای او نوشته اند، پس از تمجید و تجلیل از مقام علمی و اخلاقی وی، می نویسد: وجود بلند پایه او از حسنات روزگار است و آیه الله کشکوه هم در مقام مقایسه استادش علامه غروی با سائید دیگرش می گوید:

شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، در فقه خیلی عمیق و دقیق بود، به طوری که ما به ایشان اشکال می کردیم که آقا این همه دقت و باریک بینی لازم نیست...

مرحوم غروی اصفهانی در فقه ید طولایی داشت... به درس فقه آقای غروی

اصفهانی، به خاطر همان دقت و مطالعه در جوانب مساله، نمی شد اشکال کرد⁽⁹⁴⁾

7. آیه الله حاج شیخ علی محمد بروجردی (1315-1395 ق):

در بروجرد تولد یافت و در حوزه های درس شیخ محمد محلاتی، نویسنده کتاب شیرین گفتار خوش یارقلی، و میرزای نائینی و آقا ضیالالدین عراقی، به ویژه حاج شیخ محمد حسین اصفهانی غروی ارتقای علمی یافت. او در اخلاق از اصحاب عارف مشهور آقا میرزا علی آقا قاضی طباطبایی بود و در وارستگی نیز مقامی رفیع داشت. برخی از آثار او عبارتند از:

تقریرات فقه علامه غروی اصفهانی، مناسک حج، حاشیه بر عروه الوثقی و رساله عملی.⁽⁹⁵⁾

8. آیه الله سید محمد میبیدی حائری (1314-1402 ق):

9. آیه الله شیخ عباس صفایی (1322-1398 ق): از آثار او یکی حاشیه بر کفایه الاصول است.

10. آیه الله سید محسن جلالی حائری (1330-1396 ق): از آثار وی

کتاب لحظه ای با امام (عج) را می توان نام برد.

11. آیه الله شیخ محمد شاهرودی حائری (1326-1409 ق):

12. آیه الله شیخ احمد شاهرودی حائری (1329-1409 ق):

13. آیه الله سید محمد علی خیرالدین حائری (1313-1394 ق):

14. آیه الله سید محمد گلپایگانی حائری (1322-1405 ق):

15. آیه الله سید مختار هندی (1320-1393 ق):

16. آیه الله شیخ عبداللطیف سماوی حائری (1330-1400 ق): از آثار او حاشیه معروف و مفصل استادش آیه الله شیخ محمد حسین غروی بر مکاسب شیخ اعظم انصاری نوشته اس. (96)

17. آیه الله شیخ ابوالحسین شیرازی: او در مورد استادش می گوید: مرحوم آقا شیخ محمد حسین (غروی اصفهانی) از آقا ضیاء دقیق تر بود و این دقت به خاطر این بود که مرحوم آقا ضیاء به حکمت و معقول اشتغال نداشت، تنها اصولی بود، ولی مرحوم غروی اصفهانی به لحاظ اشتغال به حکمت و معقول، تیزبینی عجیبی داشت، چنان که دقت ایشان در مسائل اصولی مشخص اس. (97)

18. آیه الله آقا میرزا کاظم دینوری تبریزی (1320-1416) ق: از فقهای بزرگ و علمای خطه آذربایجان بود. در میان اهالی شهر تبریز از احترام ویژه ای برخوردار بود و در مسجد مدرسه طالبیه تبریز، معروف به جمعه مسجد اقامه نماز جماعت می کرد. از آثار مکتوب وی، علامه بر تقریرات درس اساتیدشان، توضیح المسائل او را می توان نام بر. (98)

19. آیه الله سید مهدی اشکوری نجفی (متولد 1336 ق.):

20. آیه الله شیخ احمد اهری (1305-1388 ق.): وی که تا سال 1370 ق در نجف اشرف بود، علاوه بر علامه غروی اصفهانی، در حوزه درس آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی و آقا ضیاء عراقی و سید علی، فرزند میرزای بزرگ شیرازی، معروف به میرزا علی هم شرکت می جست. پس از آن به آذربایجان برگشت و بقیه عمرش را در شهر تبریز به ارشاد و تبلیغ و تدریس گذراند. از آثارش: رساله عملیه و تقریرات بحث میرزای نائینی و حاشیه بر مکاسب را می توان نام بر. (99)

21. آیه الله شیخ عباس خالصی قائینی (متولد 1329 ق.): ایشان اجازه نامه ای هم در امور حسبیه از استادش علامه غروی دارند که کپی آن در بخش اسناد آورده شده است.

دانشمندان و متفکران

بسیاری از اندیشمندان بزرگ و متفکران ژرف اندیش - از حکیم و عارف گرفته تا فیلسوف و نویسنده و عالم ربانی - هستند که از حوزه درس علامه غروی بر خاسته اند و امروزه نام نیکشان زینت بخش تاریخ معاصر است و اسم بعضی از آنان که به دست ما رسیده چنین است:

1. مفسر کبیر، آیه الله سید محمد حسین طباطبایی (1321- 1402 ق.): شخصیت حکیم و عارف معاصر، علامه طباطبایی بزرگتر از آن است که در مجال این دفتر بگنجد، و در این جا همین را باید گفت که او در فقه و فلسفه و اصول و اخلاق از شاگردان بسیار نزدیک علامه غروی است و سالیان سال از محضر پر نور او کسب فیض کرده بود و در علوم عقلی و نقلی از شاگردان بنام او شمرده می شوند (100)

علامه به کتابها و نوشته های این استادش، بیش از همه عنایت و توجه داشت. چنان که نقل می کنند: شرح و حواشی استادش بر کفایه الاصول را محور درس و بحثهای اصولی خویش قرار داده بود و کفایه را همراه با شرح استادش نهاییه الدرایه با هم تدریس می کرد (101)

2. آیه الله سید محمد حسن الهی طباطبایی (1325- 1388 ق.):

او عالمی ربانی و عارفی ناشناخته است که در نبوغ و نورانیت جان، مثل برادر بزرگوارش علامه طباطبایی بود. استاد، آیه الله حسن زاده آملی در مورد این دو حکیم بزرگ می فرماید:

هر دو از ابتدا تا انتها هم درس و هم بحث بودند و اساتیدشان در فقه و اصول و سایر علوم و معارف یکی بود. هر دو بزرگوار، هم در فقه و اصول مجتهد بودند و هم در علوم عقلی، و نیز در عرفان عملی هر دو اهل کار بودند و بنده عرض می‌کنم که هر دو بزرگوار در مسیر عرفان عملی چشم برزخی شان باز بود و اشخاص را به صور ملکاتشان می‌دیدند...

برادر بزرگوارش (آیه الله سید محمد حسن الهی) در علم و عمل همطراز جناب علامه بود، جز این که او در تبریز به سر برد و شرایط ایشان برایش پیش نیامد. جناب علامه طباطبایی آمد در حوزه و بذرافشانیها فرمود و خودش را نشان داد، ولی آن بزرگوار به انزوا و انزال به سر بر. ⁽¹⁰²⁾

3. آیه الله علامه شیخ عبدالحسین امینی تبریزی (1320-1390) ق: همان مجاهد و محقق بزرگی که با نوشتن کتاب گرانسنگ و جاویدش الغدیر آبروی شیعه و تاریخ اسلام را برای همیشه بیمه ساخت. علامه غروی در ضمن اجازه نامه اجتهادی که برای او نوشته است، در معرفی وی چنین تعبیرهای پر معنایی دارد که می‌نویسد:

او از نوادر روزگار و از حسنات عصر و از مردان امت است.... ⁽¹⁰³⁾

4. آیه الله علامه ادیب شیخ محمد علی اردوبادی (1312-1380 ق): این شخصیت بزرگ شیعی از آن چهره های درخشانی است که ناشناخته مانده است.

حال برای آشنایی مختصر و مجملی با او، نوشته دایره المعارف تشیع را در معرفی ایشان نقل می‌کنیم:

فرزند میرزا ابوالقاسم اردوبادی و از علما و شعرای شیعی است. در تبریز تولد یافت. در کودکی با پدرش به نجف اشرف رفت و مقدمات دانشهای رایج را نزد

جمعی از فضلاء نجف اشرف فراگرفت تا به درس حوزه پدرش راه یافت. همچنین از حوزه درس شیخ الشریعه اصفهانی و میرزای شیرازی بهره مند گشت. حکمت و فلسفه را نیز از پدرش و شیخ محمد حسین اصفهانی و کلام و تفسیر را از شیخ محمد جواد بلاغی آموخت. بیش از شصت اجازه روایت و اجتهاد از فحول علمای عراق و ایران و سوریه و لبنان دریافت کرد و برجستگان علمای شیعه مقام علمی و فضل او را گواهی نمودند. اردوبادی در شعر و ادب عرب بر اکثر شعرای عرب نژاد برتری داشت و شیوه عالی وی در شعر و نویسندگی، شعرای بزرگ عرب را حیرت زده نمود. بیشتر عمر خود را خدمت دانش و دین صرف کرد و در کنار استاد خود، شیخ محمد جواد بلاغی، مبارزات خستگی ناپذیری علیه تبلیغات مسیحی و استعمار نو بر پا داشت. در دهها مجله در کشورهای اسلامی مقالاتی منتشر نمود و با دشمنان اسلام و تشیع جنگید.

وی دارای آثار قلمی مهم و تحقیقات ارزنده ای است، از جمله: یک دوره تحقیقات در شش جلد که هر جلد آن نام خاصی دارد، یعنی، قطف الزهر، زهرالریاض، الحدائق ذات الاکمام، الحدیقه المبهجه، الریاض الزاهره و زهر الربی. این مجموعه از منابع آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه و الذریعه الی تصانیف الشیعه، و شامل شرح حال بسیاری از علمای شیعه است. آثار دیگر او عبارت است از: حیاة ابراهیم بن مالک الاشر، ابوجعفر محمدبن الامام علی الهادی علیه السلام سبع الدجیل، سبیک النضارفی شرح حال شیخ الثار المختار، الکلمات التامات، رد البهائیه، الرد علی ابن بلیهد القاضی (که ردیه ای است بر مذهب ساختگی وهابیت)، الانوار الساطعه، علی ولید الکعبه، حیاة الامام المجددالشیرازی، سبک التبرفیما قیل فی الامام الشیرازی (در ششصد صفحه

شامل اشعاری است که درباره میرزای بزرگ شیرازی سروده شده است.) دیوان شعر (که بیشتر در مدح اهل بیت علیهم السلام است) و تفسیر قرآن، که فقط یک جلد آن پایان یافته است.

گروهی از علما از وی دارای اجازاتی هستند که بعضی از اجازه های وی مفصل و خود کتابی مستقل است و ارزش رجالی دارد ⁽¹⁰⁴⁾

5. علامه شیخ محمد رضا مظفر (1322-1384 ق.): از آثار قلمی مرحوم مظفر، کتابهای المنطق و اصول الفقه و عقاید الامامیه را می توان نام برد که امروزه در مقطع مقدماتی دروس حوزوی از متون درسی ان. مرحوم مظفر در مورد علاقه و دلبستگی شاگردان حکیم غروی نسبت به استاد می نویسد:

شیفتگی و علاقه عاشقانه ای که شاگردانش به وی (محقق اصفهانی) داشتند، آن قدر شدید بود که دیگران را به شگفتی وامی داشت. شاگردانش وی را تا حدود تقدیس احترام می کردند و صد البته که این محبت فوق العاده و مقدس، بی جهت نبود و شاگردان، او را به دو دلیل، شایسته این همه احترام و عشق می دیدند:

1. مقام شامخ او در علوم، فکر بلند، ذوق دقیق در اصلاحات محافل روحانی، مناعت، غیرت و عزت نفس او به راستی که سزاوار تمجید و تقدیس بود و این همه را شاگردانش تنها در او دیده بودند.

2. مهربانی و الطاف پدران او که وی را در حقیقت برای شاگردانش نمونه ای از یک پدر رووف و یک استاد عطوف نشان می داد. لطف بی ریا و صمیمانه ای که نسبت به بزرگ و کوچک داشت، وی را محبوب شاگردان و همگان ساخته بو. ⁽¹⁰⁶⁾

6. آیه الله شیخ محمد حسین مظفر (1312- 1381 ق): برادر بزرگ شیخ محمد رضا مظفر و نویسنده کتاب الامام الصادق علیه السلام است ⁽¹⁰⁷⁾
7. میرزا شیخ نجم الدین جعفر عسکری (1313- 1395) ق: از وی حدود پنجاه جلد کتاب به یادگار مانده است که بیشتر در علم کلام و تاریخ است. ⁽¹⁰⁸⁾
8. آیه الله سید عبدالحسین طیب (1312- 1412 ق): مقدمات و سطح و خارج را پیشتر در حوزه اصفهانی و در حوزه اساتید وارسته ای چون آقا سید مهدی درچه ای، شیخ حسن یزدی، عبدالکریم گزی، میر محمد صادق مدرس و دیگران آموخت. پس از آن به حوزه نجف اشرف مهاجرت کرد و خارج فقه و اصول را در نزد اساتید معروف آن جا، چون آیه الله شیخ محمد حسین اصفهانی غروی، میرزای نائینی و آقا ضیاعراقی فراگرفت و بیش از ده اجازه ام اجتهاد از فقهای نجف و اصفهان و قم دریافت کرد. او عاشق قرآن کریم بود و هر سال جهاده مرتبه ختم قرآن می کرد و زیارت عاشورا را همه ساله در ماه محرم و صفر با آداب کامل آن قرائت می کرد. از آثار پر بارش کتابهای زیر را نام برده اند:
- الف. اطیب البیان: در تفسیر قرآن، نگارش آن هیجده سال طول کشیده و در چهارده جلد چاپ شده است.
- ب. کلم الطیب: در علم کلام،
- ج. العمل الصالح: در عقاید و اخلا. ⁽¹⁰⁹⁾
9. آیه الله سید محمد حسینی همدانی، معروف به عرب زاده (متولد 1322 ق): ایشان در ضمن مصاحبه ای می فرمایند:
- مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین غروی، در مسجد کوچکی که مقابل مسجد هندی بود، درس می فرمودند. بنده هیچ گاه درس فقه و اصول ایشان را ترک

نمی کردم. دوره درس اصول مرحوم آیه الله نائینی، حدود هشت تا نه سال طول می کشید، ولی درس مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین غروی، بیشتر⁽¹¹⁰⁾ از آثار آیه الله حسینی همدانی - دام ظلّه - تفسیر قرآن به زبان فارسی و شرح اصول کافی در چند جلد و کتاب مسیحا مژده است که همه چاپ شده اند. اما تقریرات درس اساتیدشان تا حال منتشر نگشته است⁽¹¹¹⁾

10. پژوهشگر معاصر، شیخ محمد حسین اعلمی (1320-1393ق):

او بیشتر با اثر ماندگارش، دائره المعارف شیعه شناخته می شود و این اثر که در سی جلد چاپ شده، به نام نویسنده اش دائره المعارف اعلمی شهرت یافته است.

11. سیدعلی اصغر رکنی لاری (متوفای 1374 ق.) وی فرزند مجاهد معروف و مجتهد مشهور، آیه الله سید عبدالحسین موسوی لاری است و مجموعه آثارش چاپ شده است⁽¹¹²⁾

12. شیخ محمد حقانی لاری (1325-1388ق): وی از شاگردان آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی و اصطهباناتی شیرازی، مشهور به میرزاآقا، و شیخ شمس الدین قفقازی و آیه الله ممتانی و شیخ محمد حسین کاشف الغطا است و علم حکمت و عرفان را هم پیش آیه الله غروی اصفهانی خوانده است و از اساتید خود دارای اجازه هایی هست که حالی از مقام علمی و معنوی اوست. آثارش علامه بر منظومه الحیاه در شرح تحفه الحکیم، در حدود پنجاه کتاب می شود و بیشتر در تفسیر و علوم قرآنی و حکمت و عرفان و کلام و ادبیات است.

13. آیه الله سید میرزا محمود موسوی زنجانی (1309-1374) ق: وی که بیشتر با نام امام جمعه زنجانی شناخته می شود، از حکما و عرفان معروف

است. گذشته از فقه و کلام و اصول و حکمت و عرفان، در اخلاق و عرفان عملی هم دارای مقام برجسته ای بود و ادای حقش در این مختصر نمی گنجد. در این جا همین قدر می توان گفت که میان او و استادش علامه غروی، علاوه بر ارتباط نزدیک استاد- شاگردی، رابطه تنگاتنگی هم در سیر و سلوک اخلاقی برقرار بود. در حقیقت، علامه غروی پیر و مراد او در عوالم معنوی و عرفان عملی شمرده می شد و این مطلب از متن دستور العمل هایی که حکیم نجف برای این شاگرد بزرگوارش نوشته، به خوبی پیداست (113).

14. آیه الله سید امیر محمد کاظمی قزوینی (1335- 1414 ق): این دانشمند بزرگ و مجاهد سترگ از علمای مشهور و مدافعان از حریم تشیع در عراق و کویت به شمار می رفت. در کویت به دنیا آمد و از حوزه درسی بسیاری از بزرگان فقه و اصول در عراق استفاده برد که نام نابغه نجف، علامه غروی در صدر فهرست نامهای استادان گرانقدرش به چشم می خورد و از او نیز چون دیگر اساتیدش موفق به کسب اجازه نامه اجتهادی شده است.

از رشحات قلمی علامه کاظمی، چهل کتاب مهم به جای مانده است که سی کتاب از آنها چاپ و منتشر شده اس. (114)

15. علامه شیخ محمد جواد شری (1330- 1415 ق): روزگاری در لبنان از یاران نزدیک علامه بزرگ سید شریف الدین عاملی بود. سپس در آمریکا از داعیان بزرگ اسلام و مدافعان تشیع شمرده می شد و آثار ماندگاری از ایشان به زبانهای عربی، فارسی و انگلیسی چاپ و منتشر شده است. برخی از آنها عبارتند از:

امیر المومنین علیه السلام اسوه وحدت، شیعه و تهمتهای ناروا، بحثهایی پیرامون اسلام، عمل یک مسلمان، تعلیمات اسلامی، برادر پیامبر، امام حسین سید الشهداء (115)

16. سید محمد تقی آل بحر العلوم (1318-1393 ق): از نسل آیه الله سید مهدی بحر العلوم معروف و از دانشوران بنام عراق بود و از آثار قلمی اش تعلیفه بر مکاسب و تحقیقات فی واقعه الطف نام برده شده است. ⁽¹¹⁶⁾
17. آیه الله حاج شیخ مرتضی مظاهری نجفی (1316-1409 ق): ⁽¹¹⁷⁾
18. علامه شیخ محمد رضا غراوی (1303-1385 ق): ⁽¹¹⁸⁾
19. آیه الله شیخ عبدالرحیم سامت قزوینی (متولد 1281 ش) ⁽¹¹⁹⁾
20. آیه الله شیخ محمود شریعت مهدوی (متولد 1335 ق):
21. آیه الله سید نورالدین میلانی حائری (متولد 1366 ق):
22. شیخ عبدالرزاق قائنی (1310-1401 ق.):
23. آقا سید علی اکبر طسوجی (متولد 1319 ق.):
24. حاج شیخ محمد رضا طبسی (1322-1450 ق.): ⁽¹²⁰⁾
25. سید باقر شخص احسایی (1316-1381 ق.): ⁽¹²¹⁾
26. سید محمدلنگرانی (1312-1382 ق). ⁽¹²²⁾
27. سید صدرالدین شوشتری جزایری (1313-1385 ق) ⁽¹²³⁾
28. آیه الله سید محمد شبیر (متولد 1330 ق):
29. آیه الله محمد طاهر آل شیخ راضی (1322-1400 ق): وی در نزد علامه غروی، فلسفه و اصول آموخته و موفق به کسب اجازه نامه روایتی و اجتهاد از وی گشته بود ⁽¹²⁴⁾
30. شیخ قاسم محی الدین (1316-1375 ق) ⁽¹²⁵⁾
31. شیخ کاتب طریحی (1303-1390 ق) ⁽¹²⁶⁾
32. مرحوم محمد طاها کرمی هویزی (1317-1388 ق): وی نامه جالبی برای استادش علامه غروی نوشته که در دست اس. ⁽¹²⁷⁾ مدت زمان زیادی

ملازم درس علامه غروی بود و علم اصول و فقه و فلسفه و... راز او آموخته بود (128)

33. شیخ محمد امین زین العابدین بصری (متولد 1333 ق) (129)
34. شیخ عبدالمهدی مطر (1318- پس از 1390 ق.) (130)
35. آیه الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی (1318- 1412 ق.)
36. آیه الله شیخ نصرالله جعفری اشکوری (1301- 1364 ق.) (131)
37. آیه الله سید محمد اشکوری (1320- 1394 ق.)
38. آیه الله سید حسین اصفهانی حائری (1322- 1387 ق)
39. آیه الله شیخ عبدالجواد یزدی (1312- 1375 ق)
40. آیه الله شیخ محمد جواد فومنی (1330- 1384 ق)
41. آیه الله سید محمد صدر حائری (1320- 1390 ق) (132)
42. آیه الله حاج شیخ حسین انواری همدانی،
43. آیه الله توسلی شیراز (133)
44. آیه الله سید باقر طباطبایی قمی (1335- 1398 ق): فرزند آیه الله حاج حسین قمی (134)
45. سید سجاد علوی گرکان (1322- 1407 ق.)
46. آیه الله شیخ علی اعتماد رشتی گیلانی (1313- 1387 ق.) (135)
47. حجه الاسلام آقای نجفی شهرستانی (1329- 1395 ق) (136)
48. آیه الله حاج شیخ عباس قوچانی (1332- 1410 ق)
49. آیه الله شیخ محمد حسین دهاقانی اصفهانی (1328- 1403 ق.)
50. آیه الله شیخ ذبیح الله قوچانی (متوفی 1416 ق.): از اساتید استاد بزرگوار، علامه سید عبدالعزیز طباطبایی.

51. آیه الله شیخ امان الله کریمی بابلی (1315-1397 ق.)
52. آیه الله شیخ محمد تقی آملی (1304-1391 ق.)
53. آیه الله شیخ محمد حسن قوچانی لواسانی (متولد 1308 ق.)
54. آیه الله شیخ عمادالدین رشتی از نوادگان میرزا حبیب الله رشتی.
55. آیه الله شیخ محمد علی عراقی داماد مرحوم اصفهانی
56. آیه الله سید اسدالله نبوی دزفولی (1313-1403 ق.)⁽¹³⁷⁾
57. آیه الله شیخ عبدالله راضی نجفی. ایشان دارای اجازه نامه اجتهاد و روایت از استادش شیخ محمد حسین اصفهانی غروی هم هستند که به تاریخ نهم جمادی الثانی، سال 1358 ق، نوشته شده است⁽¹³⁸⁾
58. آیه الله شیخ محمد طاهر شبیری خاقانی (1328-1406 ق.)
59. آیه الله سید ابراهیم شبر (1308-1378 ق.)⁽¹³⁹⁾
60. آیه الله حاج سید علی خلخالی (1322-1393 ق.)
61. آیه الله حاج سید زین العابدین خلخالی، معروف به سید آقا (1324-1396 ق.)⁽¹⁴⁰⁾
62. استاد مرتضی مدرسی چهاردهی (1330-1407 ق.) از نویسندگان پر کار معاصر بو.⁽¹⁴¹⁾
63. آیه الله میرزایوسف ایروانی (1329-1411 ق.) فرزند آیه الله میرزا علی ایروانی. وی یکی از شش بزرگواری است که در درس عرفان و حکمت علامه غروی که در خانه خودش و به طور خصوصی برگزار می شد، شرکت می کردند⁽¹⁴²⁾
64. آیه الله نورانی تبریزی،
65. آیه الله میرزاعلی اکبر مرند⁽¹⁴³⁾ (1314-1414 ق.)

66. آیه الله حاج سید مهدی کوهکمری تبریزی، معروف به کماری (1323-1402 ق.)

67. آیه الله حاج شیخ محمد باقر کمره ای (1320-1416) ق.: (144)

68. آیه الله حاج شیخ نصرالله شبستری (متولد 1330 ق (145)

69. آیه الله حاج سید علی مولانا تبریزی (1320-1392) ق (146)

70. آیه الله حاج سید علی اصغر صادقی خوبی (متولد 1312 ق. (147)

71. آیه الله سید محمد حسین نجفی عاملی (متولد 1323 ق. (148)

72. آیه الله آقا میرزا غلامحسین تبریز. (149)

73. آیه الله حاج شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی (1291-1373) ق. (150)

74. آیه الله حاج سید جمال هاشمی گلپایگانی (متولد 1332 ق. (151)

75. آیه الله حاج سید حسن امام سدهی همایونشهری (متولد 1320 ق. (152)

76. آیه الله شیخ محمد آقا تهرانی (1332-1385) ق (153)

و دهها دانشمند دیگر و اندیشمند نامی از حوزه درس علامه غروی سود برده اند که نام بردن از همه آنها از حوصله این دفتر خارج است.

شاگردان برگزیده

چنان که پیش از این هم اشارتی رفت، آیه الله غروی اصفهانی، حوزه درس عرفانی هم داشته اند که خیلی خصوص و در خانه خودشان برگزار می شد، بزرگانی که در این حلقه حال و اشراق، گرد هم می آمدند، عبارت بودند از:

1. علامه سید محمد حسین طباطبایی،

2. آیه الله سید محمد هادی میلانی،

3. آیه الله سید ابوالقاسم خوبی،

4. آیه الله میرزا یوسف ایروانی،

5. آیه الله امام زنجانی،

6. آیه الله اعتماد رشتی - رحمه الله عليهم اجمعی ⁽¹⁵⁴⁾

فصل پنجم : یک سبد داستان سبز

هرکس خدا خواه است، باید همیشه حاضر مع الله باشد و زبان او از ذکر او و قلب او از یاد او خالی نباشد.

از دستورالعمل علامه غروی به یکی از شاگردانش

صورت و سیرت

اندکی کوتاه قامت، ولی چهارشانه بود. در اواخر عمرش لاغر شده بود. رنگ پوست او هم به زردی گرایید بود. بر خلاف دیگران او همیشه عمامه کوچک بر سر می بست. محاسنش پر پشت و چشمانش تیزبین بود، اما بیشتر سر به پایین داشت و زمین را می نگریست، و حتی به طرف خطاب خود هم بیش از یک نگاه گذران نگاه دیگری نمی انداخت، یعنی چشمانش به کسی خیره نمی شد.

بر سیمایش همیشه ابهامی دیده می شد که بیننده را به فکر فرو می برد و گمالمی رفت این قیافه همیشه غمناک است. همیشه در اندیشه پایان ناپذیرش غرق بود، ولی با این حال بسیار سریع الذهن و حاضر جواب بود. سخنانش غالباً چاشنی لطیفه و مزاح داشت، تا آن جا که در هنگام تقریر مطالب علمی هم از این بذله گویی های شیرین خوداری نمی کرد. محفلی گرم و مائلوف، معاشرتی دور از تکلف و گفتاری سرورانگیز داشت و در عین حال حشمت زهد و وقار علمی اش همچون هاله ای شکوهمند وجود عزیزش را احاطه کرده بود و با همه حسن معاشرت و لطف مشرب، این حریم همواره میان او و مردم برقرار و شکست ناپذیر بود.

با آن مقام شامخ، برای همه حتی برای کودکان هم فروتنی و تواضع داشت. بسیار آهسته صحبت می کرد و این آهسته گویی بارها شاگردانش را به فریاد

در آورده بود، ولی او هیچ وقت این آهسته گویی و وقار در سخن را ترک نمی گفت. شاگردانش تا بودند از این آوای آرام او گله داشتند و خودش هم تا بود از این آوای آرام دست نمی کشید.

از اجتهاد او در عبارت هر چه گفته شود کم است، زیرا او سالکی و اصل و غارفی الهی بود و در مقام شهود، غرق و فانی شده بود. او از همه بریده و در حظیره القدس به حضرت دوست پیوسته بود. غیر از مناجات روحانی و راز نیاز، لذتی دیگر نمی شناخت و با هیچ چیزی چون خلوت و وحدت، انس و الفت نداشت، مثل این بود که به مقام المقربین رسیده اس⁽¹⁵⁵⁾

عبادت عاشقانه

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر لذت نفس، لذت نخوانی او سر و سری با سجده، و رمز و رازی با رکوع، و قول و قرار با قیام و قنوت داشت که شگفت آور بود و تا بود راز میان دل سرگشته و صافی او و خدایش - که عاشقانه او را می پرسید - سر بسته و پوشیده بود و تنها پس از ارتحال او دهها داستان و صدها حکایت از آن عابد صافی دل به سر زبانها افتاده و این قصه هم دلواره ای آن داستان هاست: بیشتر از آن که در علم اصول، اندیشه های تازه و افکار بکرش فرات فکرها باشد، در عالم عرفان، عارفی دلسوخته و عاشقی عاشورایی و شیعی مشرب بود. درس عرفانی که به صورت محدود و محرمانه در خانه خویش دایر کرده بود، از دیدگاه دیده وران دایره ای بس دل انگیز و روح نواز داشت.

درس به هنگام شبانگاهان، آن گاه که قیل و قالهای طلبگی پایان می یافت، در حلقه اهل حالی چند دایر می شد. شبی از شبها شاگردان زودتر از وقت معمول حضور یافته و در خانه استاد گرد هم جمع شده بودند و لحظه شماری

می کردند که استاد هر چه زودتر تشریف آورده و درس را شروع کنند. در این اندیشه ها بودند که ناگهان ناله های استاد از اتاق دیگر شنیده شد و همه را در جای خود غرق سکوت سنگینی کرد.

هر کدام از حاضران با حیرت و ناباوری به روی یکدیگر نگاه می کردند. گوشها تیز بود و نگاهها ابهام آمیز و حیرت انگیز می نمود....

آری، عارف نجف در نینوای نماز بود و بی خبر از آمدن شاگردان، در عبادت عاشقانه خویش حال و هوایی دیگر داشت. نه تنها از وجود شاگردان، که از همه چیز حتی از خود هم دیگر بی خود و بی خبر بود، جسم در میان جمع و جان در جای دیگر داشت.

آیه الله غروی از زندان تن و از این غربتکده دنیا نام، بلکه از هر چه غیر از حضرت دوست باشد رهیده بود و چنان غرق در اقیانوس قنوت بود که امواج آه و ناله اش توانست صخره های سیاه غفلت زدگی را از پیش پای شاگردانش بر دارد و چشم دلشان را چنان باز کند که آنچه نادیدنی است آن بینند.

وناخواسته چنان شد که شاگردان احسان کردند که در و دیوار و فرش و فضای خانه، همگی با استاد هم آواز و هم ناله اند، درس ناگفته آن روز همین که:

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بین (156)

سرمست سجده ها

علامه غروی از آن شخصیت‌های چند بعدی است و از ابعاد روحی و معنوی او، تنها بعدی که اندکی شناخته شده است، بعد علمی، آن هم بیشتر در خصوص علم اصول و فقه است، اما چهره درخشان او در آسمان حکمت و ادب، به ویژه در عالم عرفان و عشق همچنان در پشت ابرها پنهان است و با گذشت تاریخ و

با توجه به این که شاگردان بازمانده او هم یکی پس از دیگری به دیار باقی می‌شتابند، این ابرها مترکم تر و آن غربت، غصه آورتر و غمناک تر هم می‌شود. خدا کند صاحب‌دلی پیداشود و تا دیر نشده اقدامی را که در این مورد لازم است، عملی سازد و این کار را می‌شود به کمک شاگردان بزرگ او که شکر خدا هنوز زنده‌اند و هم به یاری آنان که وی را درک کرده و به نوعی با او در ارتباط بوده‌اند، سامان داد و کتاب جداگانه‌ای را در این مورد لازم تهیه کرد. (157)

حال آنچه را که ما از بعضی اساتید بزرگوار شنیدیم، یا از لابه لای کتابها و مجله‌ها یافتیم، نقل می‌کنیم، باشد که اندکی هم که شده با چهره عرفانی این عارف ناشناخته آشنا گردیم، تا رمز موفقیت مردان بزرگی از این قبیل را بشناسیم.

استاد سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی فرمود:

معروف است که آیه الله شیخ محمد حسین غروی، بعضی پس از نماز مغرب و عشا سر به سجده می‌گذاشت تا سپیده سحری که به نماز شب بر می‌خواست، او شبهای زیادی را با یک سجده طولانی سحر کرده بود. (158)

آیه الله غروی در ضمن دستورالعملی که به شاگردا بزرگوارش، آیه الله سید محمود زنجانی نوشته است، خود هم به این معنا اشارتی دارند.

آن جا که می‌فرماید:

ومشایخ می‌فرمودند که اقلاً چهار صد مرتبه ذاکر در سجده باشد که اشرف حالات عبودیت است، خیلی خوب است، خرده خرده باید زیاد شود: شاید بعضی که می‌شناسید دو ساعت یا زیادتر این سجده را ادامه داده‌اند.

بهترین اوقات، وقت سحر یا بعد از نماز عشا است... (159)

و در بخشی دیگر از همین دستور العمل می فرماید: دیگر آن که هر کس خدا خواه است، باید همیشه حاضر مع الله باشد و زبان او از ذکر او و قلب او از یاد او خالی نباشد....

(160) در قسمت دیگری از همین نامه آمده است: به بنده فرمودند: هر وقت در مجامع عمومی هستی، مثل آنها باش و اگر به خلوت رفتی در توجه بکوش تا خرمن ها گل بردار (161)

آیه الله غروی، نابغه نجف بیشتر از آن که چنین بگوید و بنویسد، مرد این میدان در عمل و اقدام بود، همان طور که می نویسند:

از تلاش او در عبادت هر چه گفته شود کم است، زیرا او سالکی و اصل و عارفی فانی بود. از همه بریده و به دوست پیوسته بود. معروف است که حدود دوازده سال از درس و بحث کناره گرف (162) و به سیر و سلوک پرداخت و اثر این سیر عرفانی تا آخر عمر در وجود و عمل او مشهود بو. (163)

آیه الله مشکوه، یکی از شاگردان او، آنچه را که خود مشاهده کرده بود، از باب نمونه نقل می کند:

یک شب قدر، من در حرم مولا علی علیه السلام بودم که مرحوم غروی اصفهانی وارد شدند و به نماز ایستادند. ایشان تمام صد رکعت نماز را ایستاده خواندن. (164)

عارف نجف در میان زیارت‌های معتبر، بیش از همه به زیارت عاشورا و زیارت جامعه علامه داشت و آن دو زیارت را از حفظ و با حالتی ویژه قرائت می کرد. او عارفی عاشورایی و حکیمی حسینی بود.

ترکیب بندهای زیادی را که به سبک و سیاق ترکیب بند معروف محتشم کاشانی سروده است، در میان نظیریه های آن، اگر هم نگوئیم بهترین نظیریه هاست، بی گمان یکی از بهترین هاست و در مقام اقدام و عمل، برنامه زندگانی

اش را چنین تنظیم کرده بود که هر هفته روزهای پنجشنبه پیش از ظهر را مخصوص احیای نام امام حسین علیه السلام و عاشورا و کربلا ساخته بود و در خانه اش خود مجلس روضه و عزاداری را همه هفته برگزار می کرد. همچنین تا آن جا که می توانست در دیگر مجالس حسینی هم که در مساجد و بیوت مراجع نجف منعقد می شد، شرکت می کرد. ⁽¹⁶⁵⁾

کوتاه سخن این که او در خلوت و جلوت، همیشه با خدا بود و برای خدا زندگی می کرد.

هر روز با زیارت عاشورا

آن روزها حوزه علمیه نجف، بزرگترین حوزه تشیع بود. همچون دیرینه درخشانش آسمانی آبی و روزهایی روشن و آفتابی داشت. در سایه سار آستان قدس علوی، شهر پر از پارسایان و پاکمردان بود. شهر نجف با وجود طلبه های جوان و با نشاط، سیمایی سبز و خرم و تماشایی داشت. از سپیده فلق تا پاسی از شب، کوچه پس کوچه های شهر، شاهد جنب و جوش جوانانی بود که کتاب در دست گذرهای منتهی به حرم مطهر را می پیمودند. خیلی از خوبان را رسم هر روزه چنین بود که روزه را با زیارت مولا علیه السلام و درس و بحثها را پس از طواف مرقد امیر المومنین علیه السلام آغاز می کردند. دسته دیگر از دلدادگان و دانشوران را عادت عاشقانه چنین بود که هنگام عصر، پیش یا پس از وقت نماز مغرب و عشا، مراد دل در حرم مطهر دنبال می کردند.

آنان که پس از ظهرها توفیق حضور در حرم قدس مولا را داشتند.

هر از گاهی شاهد ماجراهای شگفتی بودند. آنچه بیش از همه باعث شگفتی برخی می شد، حضور هر روزه حکیم و عارف نجف بود که هر روز عصر هنگام

دل به دیار دلبر می آورد و به هیچ قیمتی - به ویژه در ماه مبارک رمضان - حاضر نبود این دیدار روزانه را از دست بدهد.

باری، نابغه نجف همه روزه پس از ظهر در کنار ضریح مولای پارسایان، علی علیه السلام حضور می یافت و به صورت ایستاده و با شور و شوق فراوان زیارت عاشورامی خواند، آن هم با همان صد سلام و صد لعن که در دستور زیارت عاشورا وارد شده است.

شگفت آورتر این که مدرس پیر حوزه و متفکر ژرف اندیش شیعی، بیشتر برای دو رکعت نماز زیارت نماز جعفر طیار را بر می گزید تا دیدار با حضرت یار را هر چه می تواند دوام بخشد و پر بارتر سازد و ⁽¹⁶⁶⁾

از آستان پیر مغان سر چراکشیم دولت در آن سرا و گشایش در آن دراست
یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب کز هر زبان که می شنویم نا مکرر است!

اهتمام به درس و احترام به اساتید

آیه الله غروی در تحصیل علوم و تکمیل معارف، بسیار جدی و منظم بود و از هر فرصتی سعی می کرد بهترین استفاده را بکند. آقای مدرس چهاردهی، در مورد تقید ایشان نسبت به حضور در درس می نویسد:

خدا رحمت کناد استاد، علامه ما را که حکایت کرد در این مدت (دوازده سال) دو مرتبه به درس استاد خود نرفت: یکی آن که گمان کرد محقق خراسانی به درس نخواهد آمد، قضا را به حوزه درس آمد و درس گفت: مرتبه دوم شبی بود که ناگهان باران شدیدی در نجف آمد که در شب تاریک راه عبور و مرور تقریباً بسته شده بود، گمان کرد که آخوند خراسانی به درس نخواهد آمد، از قضا استاد به درس رفته بود ⁽¹⁶⁷⁾

اما در مورد احترام و پاسداشت اساتیدش، یکی از شاگردانش داستانی نقل می کند که جالب است، آیه الله سید محمد حسینی همدانی می فرماید:

در این جا بد نیست خاطره ای را از مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی نقل کنم، تا مشخص شود که بزرگان ما تا چه حد احترام اساتید خود را داشتند.

در سال 1345، در ضمن درس اصول، صحبت پیرامون استصحاب بود. وقتی ایشان کلام مرحوم آیه الله آخوند خراسانی را در این زمینه نقل می کند می فرمودند، در رد این کلام فرمودند: این کلام، و هم است. بعد ایشان فوراً ساکت شدند و درس تعطیل شد. به جهت عظمتی که ایشان داشتند، کسی نپرسید چرا درس تعطیل شد. خود ایشان فرمودند:

ما که این نسبت به بزرگان بی احترامی می کنیم و ظرفیت لازم را برای رعایت احترام اساتید خود نداریم، لیاقت درس گفتن را نداریم و نباید درس بگوییم (168)

تندیس تواضع

فروتنی و تواضع آیه الله غروی، زبانزد حوزویان و دانشوران دینی است و اساتید بزرگ اخلاق، آن گاه که صحبت از تواضع و ادب در نقد و انتقاد علمی می کنند، از او و کمال فروتنی او نیز یاد می کنند، تا نمونه ناب و اسوه سبزی را به دست داده باشند و داستانهای زیادی هم در این باب معروف و مشهور است که ما تنها به نقل دو داستان مبادرت می ورزیم:

آیه الله استاد سید عزالدین زنجانی - دام ظلّه - می گوید:

حاج شیخ محمد حسین اصفهانی بسیار متواضع بوده اند. از مرحوم والد شنیده ام که فرمودند: حاج شیخ - به شهادت حواشی زیاد ایشان همه متفق

القولند که اعلم علما و افقه فقها بود - می آمد و پشت سر مرحوم شیخ علی زاهد قمی، که به زهد و تقوا در نجف معروف بود و علما و خواص به ایشان اقتدا می کردند، در صف دوم یا سوم، مانند یک فرد معمولی عبایش را زیرانداز کرده و اقتدا می کرد. بعضی از اوقات که خسته می شد، جلو دکان رفیقی که در بازار داشت، برای رفع خستگی می نشست. اگر کسی به حواشی ایشان که بر کفایه الاصول یا مکاسب نوشته اند، مراجعه کند، می بیند که در مقابل استاد چقدر مودب بوده اند و حال آن که پیداست که افق کلمات از آن که در متن است، بسیار اوج دارد و در جایی که می خواهند نظرات مرحوم آخوند را رد کنند، می فرمایند: هذا مما لا یبلغ فهمی القاصر.

این از آن مطالبی است که من درست نمی توانم بفهمم، و یا این که در حاشیه کفایه می فرمایند: این مطلب را در حاشیه رسائل شان طور دیگر بیان می فرمایند. این طور با عظمت از مرحوم آخوند یاد می کنند. اهل تحقیق در این هم شاید متفق القول باشند که چطور مرتبه کفایه از قوانین برتر است

مرتبه حواشی ایشان هم به کفایه از همین نوع است و بلکه خیلی برتر است. و حال اگر کسی دیگر مانند مرحوم غروی اصفهانی در مراتب اخلاص، کامل نبود، واجد این کمالات نبود، به طور مسلم تعبیراتش این طور نمی شد. از قضا و حسن تصادف سید نالاستاد، مرحوم علامه طباطبایی تحت تعلیمات و تربیت و معاشرت چنین استادی در نجف بودند که قهرا تاثیر زیاد برایشان داشته است که به افکار دیگران احترام زیاد می گذاشت. ⁽¹⁶⁹⁾

داستان دیگر و جالبتری هم از ایشان، یعنی آیه الله سید محمود زنجانی، معروف به امام زنجانی نقل شده است که گفت:

من به یکی از شاگردان مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی (یعنی مرحوم آقا عمادالدین رشتی، نواده مرحوم آیه الله حاج میرزا حبیب الله رشتی) که در درس مرحوم نائینی با وی طرح دوستی ریخته بودم، گفتم: قصد آن دارم که در درس آقای حاج شیخ شرکت جویم. ساعتی بعدی، با کمال تعجب دیدم که خود حاج شیخ، بی هیچ سابقه قبلی به منزل ما آمدند و فرمودند: شنیده ام که شما قصد داریم در جلسه درس من حاضر شویم. اینک آمده ام که بگویم: حضور شما در درس من مناسب مقام حوزوی شما نیست. چنان که مطلب بنده، مطبوع طبع جناب عالی است، با اجازه شما، خود به منزل شما آمده و در همین جا مباحثه می کنیم!

می فرمود: این طرح، عملی شد و مدتها معظم له - با آن مقام شامخ - به منزل ما می آمدند و مطالب دقیق و دشوار را آن چنان با سهولت و به دور از تکلف، تقریر می کردند که چنان که شخصی از در وارد می شد، می پنداشت که ما دو تن مشغول گفت و شنود معمولی و عادی هستیم⁽¹⁷⁰⁾

فتوای بجابانثری گویا

زمان مرجعیت حضرت آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی بود و مرحوم علامه سید هبه الدین شهرستانی، قاضی دادگستری بغداد بود که به چشم درد شدیدی گرفتار گشت، به طوری که سرانجام از نعمت بزرگ بینایی محروم شد. از این روی میان علمای بزرگ عراق - از شیعه و سنی - اختلاف افتاد که آیا شخصی نابینا می تواند قضاوت کند.

به دنبال آن از فقها و علمای بزرگ استفتا می شد که حروف حق در این مورد چیست و چه باید کرد. آیه الله غروی اصفهانی، جواب این استفتا را با یک جمله بسیار زیبا و مختصر و گویا چنان نوشت که مورد توجه قرار گرفته و در

روزنامه های آن روز عراق چاپ شد. او در پاسخ به استفتا، این جواب را مرقوم فرمود:

العبره فی القضاوه، بالبصیره، لا بالباصره. والله اعلم⁽¹⁷¹⁾.

آنچه در قضاوت، لازم و معتبر است، بینش و بصیرت قاضی است نه چشم بیننده او! و خدا به همه چیز از همه کس آگاهتر است.

حکایت زهد و فقر

حاج محمد حسن اصفهانی، معروف به معین التجار، از، تجار مشهور کاظمین و بغداد بود. ثروت چشمگیری را برای یگانه پسرش، آیه الله غروی به جای گذاشت، اما عارف نجف در اندک زمانی هر چه از پدر به ارث مانده بود، در راه دانش اندوزی و برای رضای خدا مصرف کرد. او در بذل و بخشش به طلاب مستحق و نیازمند چنان سخاوتی به خرج داد که دیری نکشید تا خود هم ته سختی فقیر شد و ناچار گشت دهه های آخر عمرش را در خانه اجاره ای سپری سازد.

به راستی که جای شگفتی است، در حالی که بیشتر مردم و تا حدودی می توان گفت: همه مردم با سر به سوی دنیا و امکانات مادی می دوند، انسانهایی همچون علامه غروی هم بودند که با انتخاب و با اختیار خود به پیشواز فقر و ساده زیستی و احسان به دیگران می رفتند!

حکایتهای چندی در مورد زهد و ساده زیستی او نقل می شود که داستان زیر نمونه ای از آنهاست: یکی از شاگردان او می گوید:

روزی در بازار از جلو یک مغازه قصابی می گذشتم. دیدم قصاب در انتهای مغازه اش گریبان یک روحانی ریش سفید و پیر مرد را گرفته است و رهایش نمی کند... دقت که کردم دیدم عجب این روحانی کسی جز استاد بزرگ حوزه،

آیه الله غروی اصفهانی نیست. با عجله و ناراحتی وارد قصابی شدم. دیدم که قصاب با عصبانیت و قساوت پر خاش می کند و داد می کشد: چرا پول گوشتی را که مدیونی نمی دهی؟ مرا ببین که به کی نسیه می دهم، باید نمی دادم تا... و استاد با آرامی و وقار می گوید که مهلت بدهی، به زودی - ان شاء الله - حق تو را می دهم. از قصاب مقدار بدهی استاد را پرسیدم. چیز

زیادی نبود. من بی درنگ قرض او را دادم و پشت سر استاد از مغازه بیرون

آمدم و... (172)

عاشق اندیشه ندارد ز بد نیک جهان	آری اندیشه گری پیشه دورانیش است
کامرانی دو گیتی طمع خام بود	همت عاشق دلسوخته از آن بیش است
(مفتقر) همت پاکان ز قلندر مطلب	هرکه در فقر و فنازد قدمی درویش است (173)

تهذیب و تسخیر نفس

ایهاالناس جهان جای تن آسایی نیست	مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست
حذر از پیروی نفس که در راه خدای	مردم افکن تر از این غول بیابانی نیست
عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهند	مرد اگر هست به جز عارف ربانی نیست

سعدی

مرحوم علامه سید محمد حسین تهرانی در مقدمه شرحی که بر مکاتبات فلسفی و عرفانی آیه الله غروی اصفهانی و آیه الله سید احمد حائری نوشته اند، داستانی را نقل می کند که بسیار معروف و مشهور هم است. علامه تهرانی (ره) می نویسد:

باری، مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد حسین، اهل مراقبه، سکوت و محاسبه بود. پیوسته در فکر بود. سخن به ندرت می گفت. در مجالس و محافل که بین علما بحثی در می گرفت، سکوت می کرد. در هر جای مجلس که جا خالی بود

می نشست و بسیار متواضع و خلیق و آرام بود، و با آن که ثروت چشمگیری از پدرش - که از تجار معروف و سرمایه دار کاظمین بود - به او رسید، همه را به فقرا و طلاب داد و خود چیزی نداشت، و گویند: در اواخر عمر با فقر دست به گریبان بود، ولی دلی شاد و سیمایی متبسم و قلبی استوار داشت که دلالت از روحيات عظیم و مواهب معنوی او می نمود.

یکی از سروران و دوستان حقیر که اکنون از علمای نجف اشرف هستند: جناب الایه الحجّه، آقای حاج سید محمد رضای خلخالی - ادام الله برکاته - برای حقیر نقل کردند که: من روزی در بازار حویث می رفتم، دیدم آقای حاج شیخ محمد حسین در وسط کوچه به روی زمین خم شده است و پیازها را جمع می کند و پیوسته با خود می خندد.

من جلو رفتم و سلام کردم و به ایشان کمک کردم تا پیازها را جمع نمودیم آن گاه آنها را در گوشه قبایش گرفت و به منزل روانه شد. عرض کردم: حضرت آیه الله! معلوم بود که پیازها از گوشه قبای شما ریخته بود، ولی برای من، خنده شما نا مفهوم ماند!

آن مرحوم فرمود: من وقتی در سن جوانی برای تحصیل وارد نجف شدم، در سن جوانی برای تحصیل، آن قدر مترفه بودم و لباس عالی داشتم و انگشتی و تسبیح قیمتی داشتم که روزی در مقابل ضریح مطهر حضرت امیر المومنین علیه السلام - که موزب ایستاده بودم و مشغول زیارت بودم بند تسبیح من پاره شد و دانه های آن به روی زمین حرم ریخت.

این تسبیح قیمتی بود، به طوری که هر دانه از دانه های آن یک دینار ارزش داشت، اما عزت نفس و یا خود خواهی به من اجازه نداد تا خم شوم و دانه ها

را جمع کنم و این برای من غیر قابل تحمل بود. به همین جهت از تسبیح صرف نظر نمودم.

امروز به دکان بقالی رفتم و قدری پیاز خریدم و در گوشه قباى خود ریختم و اطراف آن را با دست گرفتم تا به منزل برم. در همین جا که سر چهار راه بود و در میان جمعیت مردم قبا از دستم رها شد و پیازها به روی زمین ریخت. من خم شدم و پیازها را جمع کردم و به هیچ وجه برای من این مساله مشکل نبود، بلکه بسیار آسان و قابل تحمل بود و علت خنده من آن بود که در همان وقت به یاد دوران جوانی. پاره شدن تسبیح قیمتی - که ارزش هر دانه اش یک دینار بود - افتادم که آن روز از آن تسبیح که یکصد دینار قیمت داشت گذشتم و برای من جمع آوری آن مشکل بود، ولی خدا را شکر و سپاس که امروز جمع آوری پیازها ریخته شده از گوشه قبا بر روی زمین، برای من سنگین نیست و بسیار آسان و قابل تحمل است و پس شاد و سرور شدم. خنده من برای مسرت نفس من، با تداعی آن عمل گذشته بود (174)

در ادامه داستان، مرحوم علامه تهرانی حکایت دیگری نقل می کند که بی مناسبت نیست نقل شود.

می نویسد:

مرحوم حاج شیخ محمد حسین، اهل مکاشفه بودند. روزی در حرم مطهر حضرت امیر المومنین علیه السلام مشغول سجده طولانی بود که در آن حال حضرت سید الشهدا علیه السلام را می بیند که می فرمایند: این جا در حضور جمعیت برای عمل سجده طولانی خوب نیست، این گونه اعمال را در جای خلوت انجام دهید (175)

فصل ششم : ازدیدگاه دیده و ران

سید سید سخن سبز

در تجلیل و تمجید از مقام علمی و معنوی آیه الله غروی اصفهانی، سخنان رسا و گویایی از بزرگان و صاحب نظران نقل شده است که همه حالی از اخلاص قلبی و نبوغ فکری اوست. اینک برای نمونه به سخنان چندی از بزرگان توجه می کنیم:

آیه الله سید محمد هادی میلانی

شیعه در دویست سال اخیر، فردی به جامعیت مرحوم (غروی) اصفهانی به خود ندیده است (176)

و معروف است که پس از وفات آیه الله نائینی، اعلامیه ای به امضای روحانیت تشیع پیدا نشده و در حوزه نجف اشرف نظیر ایشان نیس (177)

علامه شیخ عبدالحسین امینی تبریزی

استاد فقه و فیلسوف و اخلاق، استاد بزرگ ما آیه الله شیخ محمد حسین اصفهانی نجفی فقیه فیلسوفان و فیلسوف فقیهان است (178)

علامه سید محمد حسین طباطبایی

مرحوم شیخ، مردی بود جامع میان علم و عمل، رابط میان تقوا و ذوق، دارای طبعی سیال و لهجه ای شیرین و... بود. در فقه و اصول و حکمت و عرفان مولفات زیاد دارد که غالب آنها مثل ضروریات یومیه (روزانه) و حیاتی، میان اهل علم دست به دست می گردد. سیمایی داشت متواضع و ریانی خاموش و صورتی وارفته و غالباً غرق فکر و به خود مشغول بود زندگانی ساده داش. (179)

علامه طباطبایی در عبارتی دیگر به زبان عربی، استادش را چنین توصیف می کند:

واشیخ الاجل الحکیم المتاله و الفقیه البارع الذی هو من فلک التحقیق دائرها
و فی بسیطه التدقیق سائرها و ناظرها الشیخ محمد حسین الاصفهانی الغروی
رفع الله در جته السامیه. (180)

استاد بزرگ، حکیم خدانشناس و فقه پارسا، و دائر مدار آسمان پژوهش و
تحقیق، و سالک و مرزبان سر زمین دانش و تدقیق، شیخ محمد حسین اصفهانی
غروی است که خدای مقام بلندش را بلندتر سازد.

متفکر شهید، استاد مرتضی مطهری

حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، در تقوا و علم، منقولا و معقولا
یگانه بود... و اندیشه اش هم اکنون جز اندیشه های زنده ای است که در میان
علما و فضلاء حوزه های درس فقه و اصول مطرح است... (181)

استاد محمد رضا مظفر

او - قدس الله نفسه العزیز - از آن گوهرهای گرانبه بود که از اقیانوس
آفرینش کمتر به دست خواهد آمد. وی عنصری عبقری بود که روزگاران زیادی
باید بگذرد تا مادر دهر نظیر او را به دنیا بیاورد.

اگر دست تقدیر، او را بر کرسی مرجعیت و ریاست عامه می نشانید و زمان
روحانیت رابه کف با کفایت او می گذاشت، دیده می شد که چه تحولات عظیمی
در تشکیلات روحانی اسلام به وجود می آید و چگونه مجرای تاریخ عوض
می شود.

و حتی اگر فاجعه رحلت او چند سالی به عقب می افتاد، این حرکت عظمای
علمی آشکار می شد، ولی افسوس که خواست الهی به امضای دعوت او تعلیق
گرفت و این ثلمه جبران ناپذیر در بنیاد روحانیت پدیدار گشت. شاید
خوانندگان گمان برند که نگارنده همچون بیوگرافست هادر ترجمه شخصیت

این قهرمان عظیم الشان جانب مبالغه و گزاف را گرفته است، ولی آنان که با تصنیفات بی مانندش آشنا می شوند، شاید، از این سو ظن استغفار کنند (182)

علامه ادیب، محمد علی اردوبادی

استاد بزرگ ما، یکه سوار هر میدان بود و از هر نظر بی نظیر می نمود، و نسبت هر فضیلت به او، مانند نسبت دندانانهای شانه به آن است.

چگونه می شود یکی را بر دیگری ترجیح داد، در صورتی که او نقطه مرکزی دایره است و تمام خطها برای او برابر و یکسان است؟ در هر یک از دانشهای حکمت کلام، فقه، اصول، تفسیر، حدیث، شعر و ادب، تاریخ، معارف، اخلاق و عرفان به طور مساوی وارد بود و در هر کدام از ملکات برتری بخش و روحیات کریمانه و کارهای نیکو و گسترده و فضیلتهای توصیف شده، از جدیت شدید در عبادت و خطر کردن در زهد و شب زنده داری گرفته، تا سجده های طول و دراز و ریاضت و تهذیب و محاسبه نفس، همه و همه برای او یکی و مساوی بود... و به هیچ وجه برای خدا، مشکل بیست که جهان را در یک فرد جمع کند، و حکمت نوری است که خدا در دل هر کس که سزاوار باشد می اندازد... (183)

استاد بزرگوار عبد العزیز طباطبایی یزدی

من در تاریخ تشیع، فیلسوفی متعبدتر از آیه الله شیخ محمد حسین اصفهانی نمی شناسم. او عاشق دعا و عبادت و شیفته نماز و زیارت بود.

به اهل بیت اطهار علیهم السلام ارادت ویژه ای داشت، مخصوصاً به حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام عشق می ورزید و در مجالس روضه و عزاداری امام حسین علیه السلام گاهی آن قدر گریه می کرد که چشمش به سختی سرخ می شد... (184)

عارف وارسته، آیه الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

آن بزرگ مرد اخلاق و عرفان در دستورالعملی که بنا به خواهش خود ایشان برای او نوشته است، با عبارتهای جاندار و بسیار پر معنایی از او یاد می کند که حاکی از مقام بزرگ علامه غروی در عرفان عملی و سیر و سلوک اخلاقی است. در برخی از فقرات دستورالعمل می نویسد:

فدایت شوم... دعای وجود شریف و جمعی از اخوان را برای خود ورد شبانه قرار داده ام... البته براهین علمیه را خود تان احضر هستی. (185)

آیه الله سید محمد حسینی همدانی - دام ظلّه - :

غیر از مهارت و استادی کم نظیر در فقه و اصول، در تفسیر و بهره برداری از آیات قرآن نیز ابتکارهای خوب و جالبی داشتند.. من به مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین؛ احترام زیادی می گذاشتم و تحت تاثیر قوت روح ایشان بود. (186)

آیه الله خسروشاهی

این جانب از اساتید بزرگی مثل آیه الله حاج آقا حسین قمی و حاج سید ابوالحسن اصفهانی و نائینی و آقا ضیاء عراقی استفاده کرده ام، ولی در تعمق و توجه به نکات ریز و سرعت انتقال، هیچ یک را مثل مرحوم غروی ندیده ام. (187)

استاد، سید جلال الدین آشتیانی دام ظلّه - :

مرحوم حاج شیخ محمد حسین علاوه بر احاله بر علوم اسلامی، در زهد و تقوا از نوادر بود، آن مرحوم سجده های طولانی... داشته است (188)

استاد جعفر سبحانی تبریزی - دام ظلّه - :

مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین اصفهانی از اکابر علمای نجف و مراجع عالی قدر و عارف و سالک عصر خود بود. (189)

استاد محمد هادی معرفت - دام ظلّه - :

محقق اصفهانی، شیخ حسین غروی، مغز متفکر جهان فلسفه و اصول درد
عصر اخیر (است) (190)

علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی

مرحوم آیه الله، فقیه و اصولی و فیلسوف و حکیمی است که در قرون اخیر
به جامعیت او از جهت اتقان علم و دقت نظر وسعه اندیشه و جامعیت بین علم و
عمل و اعراض از دنیا و زهد و پاکی، کمتر دیده شده است. هم ایشان پس از
نقل چند داستان جالب و مکاشفه و... می نویسد:

باری، اینها همه دلالت به روشن فکری و جهاد عظیم علمی و عملی و تقوای
نفسی مرحوم غروی اصفهانی دارد و همه دلالت دارد بر حس کنجکاوی و
حقیقت جویی او، و مراقبه و محاسبه و سکوت و اعراض از زخارف دنیوی، که
حقا باید برنامه عمل پویندگان راه خدا قرار گیرد... (191)

بزرگ کتاب شناس شیعی، شیخ آقابزرگ تهرانی

پس از آن که بخشی از فضائل و کمالات وی را می شمارد، چنین می
نویسد: کوتاه سخن این که او از نوابغ روزگار بود. همانان که با عنصر نبوغ و با
ملکات و صلاحیتهای خدا دادی ممتاز و در مواهب الهی غرقند. او پیش
دانشمندان هم عصرش محترم و موقر بود، و در حوزه نجف چشمها به سوی او
دوخته می شد. زمان درازی را به تدریس فقه و اصول و علوم عقلی اشتغال
داشت. مدرسه او مجمع اهل فضل و کمال بود. گروهی از طلاب با فضیلت از
مکتب او فارغ التحصیل شدند. او جای پای محکمی را در فقه باز کرده بود و
در علم اصول دست توانایی داشت. آثاری در این دو وادی بر دیدگاههای ژرف
و آرای پخته و پاک او دلالت می کند، ولی از آن جا نظر گاههای فلسفی او
بسیار استوار و محکم می نمود، بیشتر به تدریس فلسفه شهرت یافت، بلکه این

بیشتر به خاطر این بود که کسی از اهل فلسفه در عصر او به پای وی نمی
رسید... (192)

نویسنده فرزندان، شیخ علی خاقانی

گرد آورنده دائر المعارف ادبی شعرالغری می نویسد:

هنگامی که او را دیدم، آثار ناشی از مطالعه ریاض در چشمانش نمایان بود، یه
طوری که که چشمایش دیگر حالت طبیعی و عادی خود را نداشت. هر که بر او
وارد می شد، چنان بر خورد می کرد که گویی سالیانی دراز با او مراوده و
دوستی داشته است و به گرمی و در نهایت گشاده رویی او را می پذیرفت. از
شهرت و ریاست گریزان بود، با این که زعامت و ریاست همواره به او رخ می
نمود. تواضعش حکایت از خوی اولیای الهی می کرد.

روزی نسخه ای از کتاب متشابه القرآن ابن شهر آشوب را از او خواستم، وی
بی درنگ و بدون این که امروز و فردا کند، آن را به من داد درست برخلاف
کسانی که تنها در پی انباشتن نسخه های خطی هستند و براین کار حریصند، تا
روزی مثلا بگویند: فلانی، فلان تعداد نسخه خطی دارد و به همین دل خوش
کرده اند، ولی برای احیا و نشر آنها هیچ اقدامی نمی کنند - حتی در حد عاریه
دادن به محققان. باری، پس از آن که کتاب را به او بازگرداندم، فرمود: آیا
تمامش کردی و یا نکند که فکر کردی من منتظرم هر چه زودتر کتاب را
بیاوری؟ نه هرگز چنین نیست، اگر باز هم به آن نیاز داری، بردار. همین جا بود
که من از نیکمردی و بزرگواری آن عالم گرانقدر در شگفت ماندم، رحمت خدا
بر او باد! (193)

استاد خلیق و پارسا، محدث و محقق معاصر، شیخ محمد غروی - دام ظلّه -

:

شیخ محمد حسین غروی (ره) عبد صالح خدا و محبوب فرشتگان بود. استاد بزرگوار، سخن بالا را در جواب نگارنده که پرسیدم: استاد اگر قرار باشد مرحوم شیخ محمد حسین غروی را در یک سطر معرفی کنید، چه خواهید فرمود؟ فرمودند.

اما حقیر با شنیدن توصیف محبوب فرشتگان شگفت زده شده، پرسیدم: استاد منظورتان از محبوب فرشتگان چیست؟ در جواب فرمودند: این سخن به اصطلاح شان نزولی دارد. توضیح بیشتر خواستیم فرمودند:

این که می گویم: محبوب ملائکه الله بود، شان نزولی دارد که معروف است و من به طور مستقیم از شاهد قضیه که نمی خواست نامش فاش شود نقل می کنم؛ وی که خود از علمای صاحب حال و بسیار با اعتبار در حوزه نجف بود، گفت: روزی در عالم مکاشفه دیدم که میان مسجد کوفه و مسجد سهله پیر از ملائک است و شیخ محمد حسین غروی اصفهانی هم در کناری ایستاده و مشغول نماز و راز و نیاز است، فرشتگانی که به او می رسیدند، توقف می کردند و لحظاتی را به تماشای نماز شیخ می ایستادند و به یکدیگر وی را نشان می دادند. من پیش رفتم و از فرشته ای که نزدیکتر بود پرسیدم شما چرا چنین به شیخ محمد حسین نگاه می کنید؟ جواب داد: ما فرشتگان شیخ را دوست می داریم و از تماشای او، به ویژه در حال نماز لذت می بریم.

استاد بزرگوار، شیخ محمد غروی از محققان معتبر و اساتید بسیار متواضع و محترم در حوزه علمیه قم، داستان دیگری را نقل کردند که حاکی از صفای درون و رقت قلب نابغه نجف بود؛ استاد غروی فرمود: هیچ یادم نمی رود، آن روزها بیش از چهارده یا پانزده سال از عمرم نگذشته بود، روزی رفتم و در خانه شیخ محمد حسین غروی را زدم. خودش آمد و در را باز کرد. همان جلو

رد، چند مساله شرعی از او پرسیدم. پس از آن که با تواضع و گشاده رویی جواب مسائل را فرمود، دیدم از کثرت شوق، چشمانش پر از اشک شد، از این که می دید بچه ای کوچک دنبال مسائل شرعی است، خیلی شاد و خرسند بود. پیرمرد برای تشویق من به زحمت خم شد و وسط پیشانی مرا بوسید. هنوز هم که بیش از پنجاه سال از آن روز می گذرد، هر وقت به یاد مرحوم غروی اصفهانی و آن لطف پدرانه اش می افتم، لذت بوسه او را در پیشانی ام حس می کنم... (194)

فصل فراق و هجران

و سرانجام چنان شد که عارف و حکیم نجف خود می خواست. آرزوی بزرگ او که چیزی جز رسیدن به لقای یار و پیوستن به دیار ابدی نبود، بالاخره تحقق یافت. او پس از 65 سال عمر پربرکت و سراسر جهاد بانفس و تفکر و تحقیق، روی از این سرای خاکی برتافت و به سوی دیار باقی شتافت.

پنجم ماه ذوالحجه، سال 1361 ق. روز دوشنبه بود، بلندگوهای آستان قدس مولا علی علیه السلام خبر از حادثه جبران ناپذیری داد که حاکی از وفات بزرگ استاد نجف در شب گذشته بود.

این خبر ناگهانی، چنان نابهنگام بود که همه فضلا و دانشوران حوزوی را غرق در ماتم و اندوه ساخت. بیش از یک هفته نمی گذشته حوزه نجف، یکی دیگر از استوانه های خود را از دست داده بود. آیه الله آقا ضیاءالدین عراقی، درست در دوشنبه هفته گذشته (28 ذوالقعدة 1361 ق.) وفات یافته بود. بعد از آن آیه الله غروی تنها استوانه بزرگ حوزه بود و همه چشمها به او دوخته شده بود، اما ارتحال نامترقبه او، سقف بسیاری از آرزوها را بر سر حوزویان آوار کرد. یکی از حوزویان و فضلالی نجف، سخن معروفی را که ابن عباس در مورد رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) گفته بود، با گریه و ناله تکرار می کرد که:

ای وای از دست این دوشنبه! چه درد و غصه ها که از دوشنبه ندیدیم. ⁽¹⁹⁵⁾ می توان گفت: آن روز از سخت ترین روزهایی بود که تاریخ نجف اشرف به خود دیده بود، آسمان شهر بوی غم و غصه می داد، آستان قدس علوی سیاه پوش و همه درس و بحثها تعطیل شده بود و مردم دست از کار و کاسبی کشیده، مشغول عزاداری بودند.

علامه ادیب، مرحوم شیخ محمد علی اردوبادی، یکی از شاگردان نزدیک آیه
الله غروی، سوگ سروده ای را که در پاسداشت استادش گفته بود دهان به دهان
گشت و ورد زبان همگان شد. و مردم - به ویژه - شاگردان و یاران و نزدیکان
استاد که سخت از این فاجعه اندوه بار و آزرده و آشفته بودند - بیتی از آن
سوگواره دلسوز را با هم می خواندند و ناله می کردند؛ ادیب اردوبادی در آن
بیت گفته بود:

حق ان تبکی علیه کل عین و علی من تبکی من بعد الحسین⁽¹⁹⁶⁾
تشییع پیکر نابغه نجف و خادم صادق امام حسین علیه السلام (شیخ محمد حسین
غروی) با نام و یاد امام حسین علیه السلام برگزار شد و در آستان قدس علوی، زیر
ایوان طلای مولا علیه السلام، جنب مناره شمالی در مقبره کوچکی در کنار مقبره علامه
حلی به خاک سپرده شد.⁽¹⁹⁷⁾

پی نوشت ها:

1- دریغ و درد که اکنون دیگر آن سیدکریم و استاد اخلاق و ایثار در میان ما نیست. شب هفتم رمضان (8- 11- 74) حضرت آیه الله استاد، علامه طباطبایی یزدی به سوی حق شتافت عبد عزیز خدای برای همیشه مهمان خدا شد و رفت که پس از 68 سال تلاش و تکاپو در میدان محراب و تحقیق در بهشت جاویدان و در سایه سارائمه معصومین بیساییدو پاداش عمری راکه لحظه لحظه اش در دفاع از امامان معصوم و فضیلت‌های مظلوم سپری شده بود، در آن سرای همیشه باقی ببیند. حال که چنین شد، لازم است اضافه کنم که استاد آیه الله طباطبایی یزدی - قدس سره الشریف - به راستی معلم اخلاق و تندیس تقوا بود و در دادن اطلاعات به دیگران چنان دست و دل باز بود که با تمام جرات می توان گفت. او آینه ایثار بود. و نیز جا دارد از همه دوستانی که ما را در تهیه این اثریاری کردند تشکر کنم، به ویژه از آقایان عبدالحسین جواهری و احمد محمد رضا حائری و سید محمد مجتهدی نجفی که در فصل شاگردان این دفتر، از یاد داشتهای ایشان سود بردم

2- برای اطلاع بیشتر از زندگانی سراسر حماسه و جهاد این دلیر مرد، بنگرد به تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره 3 و 4، ص 59 (سال اول، بهار و تابستان 1371).

دائرة المعارف تشیع، ج 2، ص 640، واعظ خیابانی، علمای معاصرین، ص 108؛ مجله نور علم شماره 47، ص 57، آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج 1، ص 4.

3- دائرة المعارف تشیع، ج 2، ص 640، واعظ خیابانی، علمای معاصرین، ص 108، مجله نور علم

شماره 47 ص 57، آقا بزرگی تهرانی، نقباء البشر، ج 1، ص 4.

4- محمد حسین غروی اصفهانی، حاشیه المکاسب، مقدمه، به قلم علامه شیخ محمد رضا مظفر ص، 1.

5- محمد علی صفوت، داستان دوستان، 157 ص.

6- علمای معاصرین ص 190، دیوان آیه الله غروی اصفهانی، (مقدمه)

7-

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند؟!

8- ماین قضیه را از استاد، علامه سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی شنیدم و ایشان از فرزند محقق غروی، شیخ محمد غروی و اوهم از پدرش محقق غروی نقل می کرد که پدرش از این توسل که نقشی بسیار حیاتی در زندگانی ایشان داشت، بارها به مناسبتهای مختلفی سخن به میان می آورد و خود را همیشه مدیون این لطف حضرت امام موسی بن جعفر می دانست. علیه السلام می دانست.

9- 1- دیوان مفتقر، 261ص.

دیوان فارسی محقق غروی با نام دیوان کمپانی شهرت یافت است، اما از آن جا این که این نام براننده آن بزرگ مرد نیست و خود نیز از این نام ناراضی بود، از این به بعد ما از دیوان محقق - چنان که تخلص معروفشان هم همین را اقتضا می کند، با نام دیوان مفتقر یاد خواهیم کرد.

10- نقباء البشر، ج 1، ص 365

11- سید محمد فشارکی، الرسائل الفشارکیه، ص 5- 11؛ محمد هادی امینی، معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ج 2 ص 938

12- الرسائل الفشارکیه، ص 10. این داستان با اندک تفاوتی در جزئیات قضیه در کتاب الکلام یجر الکلام، نوشته آیه الله سید احمد زنجانی، ج 1، ص 54، هم چاپ شده است.

13- به نظر می رسد که این کتابها از اجزای همان اثر بزرگ ایشان، یعنی مصباح الفقیه باشد.

14- علمای معاصرین، ص 75، ذبیح الله محلاتی، تاریخ سامرا، ج 2، ص 328

15- ر.ک: محمد رضا سماک امانی، آخوند خراسانی، آفتاب نیمه شب؛ ر.ک: عبدالحسین مجید کفایی، مرگی در نور.

16- از اثر این پربار و ماندگار که با نام نهاییه الداریه فی شرح الکفایه چاپ شده است، در فصل آثار آیه الله غروی در همین دفتر به تفصیل سخن خواهیم گفت.

این اثر پربار و ماندگار که با نام نهاییه الدرایه فی شرح الکفایه چاپ شده است، در

فصل آثار آیه الله غروی، در همین دفتر به تفصیل سخن خواهیم گفت:

17- 4. حاشیه المکاسب (مقدمه)

18- 1. نقباء البشر، ج 1، ص 212.

19- 1. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج 1 ص 301.

20- دائره المعارف تشیع، ج 2، ص 215.

21- ر.ک: آیه الله سید شهابالدین مرعشی نجفی، مسلسلات، ج 2، ص 363.

22- حدیث زندگانی اسن عارف زنده نام را در سلسله دیدار با ابرار بخوانید که بسیار خواندنی و روح نواز است.

حدیث زندگانی این عارف زنده نام را

در سلسله دیدار با ابرار بخوانید که بسیاری خواندنی و روح نواز است.

23- به نقل از آیه الله سید هادی خسروشاهی در مصاحبه با نگارنده.

24- یکی از این نامه ه که توسط میرزا جواد آقا ملکی نوشته شده است، در محله حوزة، شماره 4، ص 65 (اردیبهشت 1363) چاپ شده است. در خصوص ارتباط دوستانه آقایان ملکی ها با علامه غرئی، سخن جالبی از آیه الله سید هادی خسروشاهی در مجله نور علم، شماره 4، از دوره چهارم، ص 57 نقل شده است که آوردنش در این جا مناسب می نماید، ایشان می فرماید
یه الله آقای حاج میرزا علی اصغر ملکی... از اعظم علمای تبریز بود و از شاگردان مبرز مرحوم آخوند خراسانی به شمار می رفت و در تبریز تدریس کفایه تنها به عهده ایشان بود و از زمان طلبگی با مرحوم اصفهانی غروی رفاقت و ارتباط خیلی نزدیک داشت و نوعاً مرحوم اصفهانی قبل از ظهرها یکی دو ساعت در منزل ایشان با هم انس و بحثهای علمی داشتند. بعد از فوت ایه الله نائینی، اعلامیه ای به امضای مرحوم ملکی و حضرات آیات: آقای میلانی و آقای خوبی به این مضمون نوشته شده که: بعد از پیدا نشده و در حوزة نجف اشرف نظیر ایشان نیست. بدین جهت در بغداد بعضی از مقلدین به مرحوم غروی رجوع کردند...

25- مجله حوزة، شماره 30، ص 43 (بهمن و اسفند 1367) در مصاحبه با استاد آیه الله

حسینی همدانی نجفی.

26- کیهان اندیشه، شماره 3، ص 50، به نقل از علامه طباطبایی (ره)

ناگفته نماند که از عارف کربلایی دستورالعمل های در باب عرفان عملی به جای

مانده است که پس از مکاتبات ایشان و علامه غروی در خصوص شعری از عطار نیشابوری

بهترین آثار ایشان شمرده می شود. برای نمونه ر. ک: حوزة، شماره 15، ص 73.

27- این سخن را تنها آقای محمد شریف رازی در دو کتابش: گنجینه دانشمندان

ج 1، ص 225 و آثار الحجّه، جزاوی ص 24-26 نقل کرده است و ما ندیدیم کسی را

جز ایشان که این قضیه تبعید علامه غروی را نوشته باشد. نه در کتابهای تراجم

و رجال و نه در کتابهایی که در تاریخ مشروطیت نوشته شده است، نامی از حاج شیخ

محمد حسین غروی در میان تبعید شدگان به چشم نمی خورد و...

- 28- این سند را استاد بزرگوار، علامه سید عبدالعزیز طباطبایی در اختیار ما نهادند و متن کامل آن در بخش اسناد خواهد آمد.
- 29- ر.ک. ج 2، ص 363.
- 30- حوزه شماره 23، ص 52: در مصاحبه با سید عزالدین زنجانی، به نقل از پسر علامه غروی، شیخ محمد علی غروی.
- 31- همان، ص 39
- 32- حاشیه المکاسب (مقدمه).
- 33- محمد حسین غروی اصفهانی، بحوث فی الاصول، ص 161 به بعد.
- 34- حاشیه المکاسب، (مقدمه)، مجله نور علم، دوره چهارم، شماره 4 ص 53.
- 35- چندی پیش هم در موسسه آل البیت علیهم السلام تحقیق شد و در شش جلد انتشار یافت.
- 36- نور علم، دوره ششم، شماره 5، ص 213.
- 37- الموسوم، شماره 16، ص 241-257. در آن جا زندگینامه شیخ محمد غروی (پسر بزرگ علامه غروی اصفهانی) هم آورده شده است.
- 38- این رساله با همین نام همراه باپاورقیهای آیه الله بهجت - دام ظلّه الشریف - که یکی از شاگردان ایشان است، به تازگی تجدید چاپ شده است.
- 39- : ر.ک: حاشیه المکاسب (مقدمه)
- 40- نور علم، دوره چهارم، شماره 4، ص 54، محمد باقر ساعدی، ریاضی الفضلا.
- 41- نوه فاضل شارح، آقای یحیی حقانی با انجام کارهای مقدماتی، تصمیم دارد که آن رابه زودی چاپ و منتشر سازد. ناگفته نماند که این شرح بیشتر به صورت نظم و به وزن اصل منظومه نوشته شده است.
- 42- پیشترها به ضمیمه مجله نور علم، شماره 12 منتشر شده بود که به تازگی هم در ضمن کتاب الرسائل الاربعه عشره، ص 273-280، به اهتمام آیه الله رضا استادی چاپ و منتشر شد.
- 43- محمد حسین غروی اصفهانی، نهاییه الدراییه فی شرح الکفایه، (پاورقی)، ج 1، ص 20 (به نقل از: سید محسین امین عاملی، اعیان الشیعه، ج 9، ص 321)
- 44- تائب تبریزی (تبریز 1286- مشهد 1374 ق.) فاضلی فرزانه، عالمی گرانمایه و واعظی وارسته، شاعری متدین و نویسنده ای نیک نظر هم بود. از او که به هر دو زبان فارسی و آذری شعر می سرود، علامه بر اشعار زیادی در این دو زبان، آثار ماندگار دیگری هم به یادگار مانده است، مانند: ابلاغ المبین، عقاید الاسلام، معیار الفهم، مرآه المتقن، تذکره المتقین، روح و ریحان،

تحفه نامه، بلب نامه و توحیدنامه ر.ک.: دائره المعارف تشیع، ج 4 ص 63 (زیر مدخل تائب تبریزی).

45- مجموعه آثار (یاورقی)، ج 9 ص 437.

46- یادنامه شهید قدوسی، ص 266-347.

47- نور علم، دوره چهارم، شماره 4، ص 57 (به نقل از آیه الله سید عباس کاشانی)

48- نوار مصاحبه با آیه الله سید هادی خسروشاهی - دام ظلّه.

49- این داستان را استاد بزرگوار، محمد غروی - ادام الله عمره العزیز - برای نگارنده نقل کرد

و اما نام آن نزدیک معنوی را فاش نساخت. نیز ر.ک.: علی خاقانی، شعرا الغری او النجفیات، ج 8، ص 186: در آن جا هم اشارتی کوتاه به این معنا شده است.

50- محمد حسین غروی اصفهانی، الانوارالقدسیه (مقدمه) (ص) 8.

51- شعرا الغری، ج 8، ص 189.

52-

ایصرم النار بباب دارها

و آیه النور علی منارها

وبابها باب نبی الرحمه

و باب ابواب نجاه الامه

بل بابها باب العلی الاعلی

فشم وجه الله قد تجلی

ما اکتسوا بالنار غیر العار

و من ورائه عذاب النار

ما اجهل القوم فان النار لا

تطفی نورالله جل و علا

لکن کسر الضلع لیس ینجبر

الابصمام عزیز مقتدر

اد رض تلک الا ضلع الزکیه

رزیه لا مثلها رزیه

و من نبوع الدم من ثدیها

یعرف عظم ما جرى علیها

و جاوزوا الحد بلطم الخد
 شلت يد الطغيان والتعدى
 فاحمرت العين و عين المعرقه
 تذرف بالدمع على تلك الصفه
 والائر الباقي كمثل الدمج
 فى عضد الزهرا اقوى الحجج
 ومن سواد متنها اسود الفضا
 يا ساعد الله الامام المرتضى
 و وكز نعل السيف فى جنبها
 اتى بكل ما اتى عليها
 ولست ادري خبر المسمار
 سل صدرها خزانه الاسرار
 -53

وفى جنين المجد ما يدمى الحشا
 وهل لهم اخفا امر قد فشى
 والباب والجدار و الدما
 شهود صدق ما به خفا

فاجعه احراق الباب و شهادت حضرت فاطمه زهرا عليها السلام را بسيارى از كتابهاى مرجع و منابع اوليه در تاريخ اسلام نوشته اند و ما براى نمونه از چند كتاب در اين جا نام مى بريم:

1. تاريخ طبرى، ج 3، ص 202، 2 ابن قتيبه دينورى، الامامه و السياسه، ص 19، 3. ابن ابى الحدبد معتزلى، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 134 و ج 3، ص 351، 4 تاريخ ابى الفدا، ج 1، ص 156، 5. ابن عبدربه، العقد الفريد، ج 3 ص 63 و 64، 6 مسعودى، مروج الذهب، ج 3، ص 77، 7. شهرستانى، الملل و النحل، ص 83، 8. كلينى، اصول كافى (ترجمه فارسى)، ج 2، ص 356، 9. احتجاج طبرى (ترجمه)، 1.

- 240 و 241، 10: نصيرالدين عبدالجليل قزوينى رازى، كتاب النقض، ص 298، 11. مسعودى، اثبات الوصيه، (به نقل از محقق شوشترى، بهج الصباغه فى شرح نهج البلاغه، ج 5، ص 15-17)، 12. ديلى، ارشاد القلوب (به نقل از: ذبيح الله محلاتى، رياحين الشريعه، ج 1، ص 271)، 13. اسرآل محمد عليه السلام مترجم، ص 33 و...

- 54- دیوان مفتقر، ص 39.
- 55- همان، ص 43: دومین بند از ترکیب بند هفت بندی که در رثای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سروده است.
- 56- همان، ص 201-203 (با تلخیص زیاد).
- 57- ر.ک: دیوان مفتقر، ص 8، 17، 31، 42، 52، 62، 92، 114، 130، 174، 175، 177، 188، 199، 206 و ...
- 58- همان، ص 239.
- 59- همان، ص 252.
- 60- خوشبختانه این دستورالعمل در مجله حوزه، شماره 8، ص 74-76 چاپ شده است.
- 61- عبدالحسین امینی، شهدالفضیله، (مقدمه)، ر.ک.: شهیدان راه فضیلت (ترجمه شهدالفضیله)، ترجمه جلال الدینی فارسی، ص 14-16.
- 62- عبدالحسین امینی، الغدیر، ج 1: در ضمن مقدمه ای که فرزند علامه امینی، آقای شیخ رضا امینی نوشته اند، بر چاپ مورد اشاره و مطلب بالا تصریح شده است.
- 63- نور علم، دوره چهارم، شماره 4، ص 49.
- 64- جزایری، سید عبدالله، الاجازه الکبیره، ص 176.
- 65- دیوان مفتقر، ص 244.
- 66- نهاییه الدراییه، ج 1، ص 12 (به نقل از مقدمه مرحوم مظفر بر حاشیه مکاسب علامه غروی).
- 67- مجموعه آثار، ج 13، ص 717، دومین یادنامه علامه طباطبایی، ص 290.
- 68- مجموعه آثار، ج 13، ص 717؛ دومین یادنامه علامه طباطبایی، ص 290.
- 69- شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 166.
- 70- حوزه، شماره 66 ص 92.
- 71- کیهان اندیشه، دوره هشتم، شماره 47، ص 92.
- 72- همان، دوره یازدهم، شماره 64، ص 37.
- 73- نور علم، شماره 10، ص 92.
- 74- حوزه، شماره 52، ص 28.
- 75- دیوان مفتقر، ص 248.

- 76- نور علم، دوره چهارم، شماره 4، ص 48 (به نقل از: جعفر الشیخ آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ص 281).
- 77- حوزه، شماره 3، ص 27.
- 78- همان جا.
- 79- آثار الحججه، ج 1، ص 99. نویسنده آثار الحججه، شیخ محمد شریف رازی، این سخن را از حججه الاسلام و المسلمین، حاج سید علی اصغر خویی نقل کرده اند که ایشان می گفت: از آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی درباره آیه الله حجت پرسیدم، چنین گفت... یعنی همان که نقل شد. به نظر می رسد که این سخن نمی تواند صحیح باشد، چرا که شهرت یافته است که آیه الله حجت از شاگردان آیه الله غروی اصفهانی است. ر.ک. مجله مکتب اسلام، شماره 10، ص 65 پاورقی.
- 80- نوار مصاحبه با آیه الله سید هادی خسروشاهی، نور علم، دوره چهارم، شماره 4، ص 50.
- 81- مکتب اسلام، شماره 10، ص 34-36، فاضل میلانی، الامام المیلانی فی سطور، ص 16.
- 82- نور علم، شماره 25، ص 148.
- 83- حوزه، شماره 13، ص 20.
- 84- النور (مجله) شماره 27، ص 29.
- 85- همان، ص 53.
- 86- همان جا.
- 87- فقه اصول و اصوله معقول و معقوله لا معقول
- 88- همان، ص 53
- 89- همان، شماره 28، ص 31، آینه پژوهش، شماره 20، ص 116.
- 90- نور علم، دوره چهارم، شماره 4، ص 48، کیهان فرهنگی، شماره 5، ص 43، نهاده درایه فی شرح الکفایه (مقدمه)، ج 2، ص 19-16، آثار الحججه، ج 2، ص 62، احمد خوش حالت حائری، تاریخ و بزرگان کربلا (دستنویس)، محمد شریف راضی، گنجینه دانشمندان ج 2، ص 91 و 162.
- 91- نور علم، دوره چهارم، شماره 4، ص 49.
- 92- نوار مصاحبه پیش نکارنده موجود است.
- 93- حوزه، شماره 52، ص 27، آینه پژوهش، دوره ششم، شماره 35، ص 114.
- 94- حوزه، شماره 31، ص 48 و 55.

- 95- دائرة المعارف تشيع، ج 3، ص 201 (باتلخیص)، مجله مکتب اسلام، شماره 4، ص 17،
مجله حوزه، شماره 44، ص 333.
- 96- احمد خوشحالت حائری، تاریخ و بزرگان کربلا، (نسخه خطی)
- 97- حوزه، شماره 17، ص 24، سید سیف الله نحوی، سیمای داراب، ص 63
- 98- زندگینامه بسیار مختصری از او در مجله آینه پژوهش، شماره 32، ص 110 چاپ شد.
- 99- عبدالحسین جواهر کلام، بزرگان معاصر (دستنویشت).
- 100- کیهان اندیشه، دوره پنجم، شماره 26، ص 10 (به نقل از استاد، آیه الله حسن زاده
آملی - دام ظلّه).
- 101- نگاه حوزه، شماره 8-9، ص 34.
- 102- کیهان اندیشه، دوره پنجم، شماره 26، ص 7 و 8.
- 103- یادنامه علامه امینی (مقدمه)، به اهتمام دکتر سید جعفر شهیدی و استاد محمد رضا
حکیمی، (ص) 19-21: ... انه من افذاذ الدهر و حسنات العصر و رجالات الامه...
- 104- دائرالمعارف تشيع، ج 2، ص 72 (باتصرفی جزیی)
- 105- شعراالغری، ج 8، ص 452، حوزه، شماره 51، 73.
- 106- حاشیه المکاسب (مقدمه)، دیوان مفتقر، (مقدمه).
- 107- شعراالغری، ج 8، ص 191، دائره المعارف تشيع، ج 1، ص 221.
- 108- نقالبشر، ج 2، ص 299، محمد صحتی سر درودی، سیمای سامرا، سینای سه موسی،
ص 174.
- 109- آینه پژوهش، شماره 8، ص 100.
- 110- حوزه، شماره 30، ص 37.
- 111- همان، ص 55. ناگفته نماند که کتاب مسیحا مژده در مورد حضرت مهدی علیه السلام نگاشته
شده است.
- 112- نور علم، شماره 30، ص 135، نقبالبشر، ج 4، ص 1577.
- 113- تنها متن یکی از این ستور العمل ها در مجله حوزه، شماره 8، ص 69، چاپ شده
است، اما در ن
مورد بقیه نامه ها فرزند آیه الله زنجانی (استاد عزالدین زنجانی - دام ظلّه) در مصاحبه با مجله
حوزه شماره 23، ص 44 می فرماید:

پدرم شاگردان مرحوم حاج شیخ محمد غروی اصفهانی و مرحوم نائینی بودند و از هر دو اجازه داشتند و مرحوم غروی اصفهانی نامه هایی به ایشان نوشته اند و در جواب مجله حوزه ص 50 که می پرسند: آیا این نامه هایی به ایشان نوشته اند و البته همه نامه ها خیر ولی بعضی موجود است... در تهاجماتی که به منزل والد داشتند مقدار زیادی کتاب و قسمتی از نامه ها را (در زمان طاغوت، مامور ساواک) بردند و بعضی از کتابها خطی دیگر از جمله رساله شفا و بسیار مختصر موحوم آیه الله کمپانی (به غارت رفت) اما منظور حکمت که مرحوم کمپانی قبل از چاپ امر به استنسخ فرموده و در حواشی نسخه فلسفی نموده اند موجود است) و اما در مورد زندگانی و آثار آیه الله زنجانی می تواند به کتابهای زیر مراجعه کرد دائره المعارف تشیع، ج 2، ص 390، کیهان فرهنگی شماره 25، ص 126-128

114- آینه پژوهش، شماره 25، ص 126-128.

115- همان، شماره 28، ص 115. به نظر می رسد تاریخ تولدش 1325 باشد.

116- نقباء البشر، ج 1، ص 249.

117- کیهان فرهنگی، شماره 4، ص 44

118- شعرا الغری، ج 8، ص 390.

119- حوزه، شماره 27، 67

120- همان شماره 34، ص 55

121- نقباء البشر، ج 1 (ص) 213، شعراء ج 7 (ص) 304

122- همان، ج 2، ص 771.

123- علمای معاصرین، ص 230.

124- شعرا الغری، ج 9 ص 437، حرزالبین محمد، معارف الرجال، مدخل محمد طاهر.

125- شعرا الغری، ج 7، ص 85، سید رضا هندی، چکامه کوثریه، ص 81.

126- شعرا الغری ج 7، ص 106.

127- متن نامه را در بخش آخر کتاب در آینه اسناد بخوانید.

128- شعرا الغری، ج 9 ص 396.

129- همان، ج 7، ص 294.

130- ماضی النجف و حاضرها، ج 3 ص 357.

131- حوزه، شماره 30، ص 37، محمد سمایی حائری، بزرگان تنکابن ص 282.

132- تاریخ و بزرگان کربلا.

- 133- نوار مصاحبه با آیه الله سید هادی خسروشاهی - دام ظلّه
 134- عبدالحسین جواهر کلام، بزرگان معاصر (دستنویشت)
 135- ابوالفضل شکوری، خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، ص 255 (به نقل از: گنجینه دانشمندان).

- 136- مکتب اسلام، شماره 4، ص 16.
 137- نهاییه الدراییه فی شرح الکفایه، به تحقیق شیخ رمضان قلی زاده، ج 2، ص 17 و 18.
 138- همان، ص 18.
 139- بزرگان معاصر، (دستنویشت).
 140- این دو بزرگوار برادر هم بودند.
 141- نور علم، دوره چهارم، شماره 4، ص 50.
 142- حسین انصاریان، عرفان اسلامی، ج 5، ص 166، طباطبایی قمی، خاندان ایروانی، ص

57

- 143- نوار مصاحبه با آیه الله سید هادی خسروشاهی
 144- بزرگان معاصر (مخطوط)
 145- محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج 3، ص 318.
 146- همان، ص 329.
 147- همان، ج 4، ص 446.
 148- همان، ص 579.
 149- همان، ص 648.
 150- همان، ج 2، ص 222. آثار قلمی زیادی از او به یادگار مانده است، محمد رضا سماک، سیمای رشت، ص 128-131.
 151- گنجینه دانشمندان، ج 7، ص 290.
 152- همان، ص 347.
 153- سید احمد حسینی، تراجم الرجال، ج 2، ص 475
 154- گنجینه دانشمندان، ج 5، ص 236، عرفان اسلامی، ج 5 ص 166.
 155- حاشیه المکاسب (مقدمه) و نیز ترجمه آن در دیوان مفتقر (مقدمه)، به قلم مترجم معروف، مرحوم استاد جواد فاضل (ره)

- 156- عرفان اسلامی، ج 5، ص 166 (به نقل از آیه الله ایروانی)، ر.ک. داستان نماز ابرار، از نگارنده، ج 1، ص 87
- 157- از لطف خدا، همچنان که از فهرست این دفتر پیداست، نزدیک به بزرگوار از شاگردان علامه غروی هنوز (خرداد 1375) در قید حیات هستند، متع الله المسلمین بطول بقائهم الشریف.
- 158- نوار مصاحبه استاد موجود است. ر.ک: مجله نور علم (پاورقی)، دوره چهارم، شماره 4، ص 45.
- 159- حوزه، شماره 8، ص 75.
- 160- نور علم، دوره چهارم، شماره 4، ص 45، حوزه، شماره 8، ص 75.
- 161- همان جا.
- 162- باید توجه داشت این کناره گیری پس از رحلت آخوند خراسانی بود.
- 163- نور علم، دوره چهارم، شماره 4، ص 50.
- 164- حوزه، شماره 31، ص 50 و 51.
- 165- به نقل از آیه الله شیخ ابوالفضل خوانساری - دام ظلّه - که خود نیز به تبعیت از استادش هر پنجشنبه، پیش از ظهر در خانه اش مجلس روضه دایر می کند. استاد طباطبایی یزدی فرمود: من او را چندین بار در روضه امام حسین - علیه السلام - که در بیت پدر بزرگمان، سید کاظم یزدی منعقد می شد، دیدم.
- 166- مضمون داستان بالا را نگارنده هم از استاد، علامه سید عبدالعزیز طباطبایی شنیدم و هم آیه الله شیخ ابوالفضل خوانساری که خود از شاگردان علامه غروی است، عنوان فرمود.
- 167- نور علم، چهارم، شماره 4، ص 51 (به نقل از: تاریخ روابط ایران و عراق، ص 136)
- 168- حوزه، شماره 30، ص 47.
- 169- کیهان فرهنگی، شماره 8، ص 2.
- 170- علی ابوالحسنی (منذر)، سلطنت علم و دولت فقر، دفتر اول، ص 570 و 664.
- 171- نور علم، دوره چهارم، شماره 4، ص 42.
- 172- نوار مصاحبه با استاد، شیخ محمد باقر خالصی.
- 173- دیوان مفتقر، ص 242.
- 174- سید محمد حسین حسینی تهرانی، توحید علمی و عینی، ص 29 و 30، نا گفته نماند که این داستان را فرزند علامه غروی (شیخ محمد غروی که امروزه ساکن لندن است) در مکالمه تلفنی که نگارنده با وی داشتم، انکار می کرد!

- 175- همان، ص 30. 31.
- 176- نور علم، دوره چهارم شماره 4، ص 57.
- 177- همان جا (به نقل از آیه الله سید هادی خسروشاهی - دام ظلّه) در فصل دوم نیز به این مطلب اشاره کردیم.
- 178- الغدیر، ج 8، ص 27: خیرالدین رزکلی، الاعلام، ج 6، ص 106، الغدیر (مقدمه شیخ رضا امینی).
- 179- رساله محاکمات علامه طباطبایی (ضمن یادنامه شهید آیه الله قدوسی)، ص 271.
- 180- همان، ص 269.
- 181- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 617.
- 182- دیوان مفتقر (مقدمه) متن عربی سخن را در مقدمه حاشیه مکاسب ببینید.
- 183- متن بخشی از سخن که در اصل عربی است چنین است:
هو البحر من ای النواحی اتیته
فناثله الافضال و العلم ساحله...
لیس علی الله بمستنکر
ان یجمع العالم فی واحد
ان لحکمه نور یقذفه الله فی قلب من یشا. ناگفته پیداست که از متن تنها دو شعر و یک حدیث معروف آورده شد و متن که بیشتر نثر است، خیلی فصیح و فاخر و خواندنی است. ر.ک: الانوار القدسیه (مقدمه)، ص 7.
- 184- نوار مصاحبه با ایشان.
- 185- حوزه، شماره 4، کیهان اندیشه، دوره دوم شماره 8 ص 73 و 74، سیری در زندگی و آثار عالم ربانی میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (مقاله) به استاد حسن زاده آملی.
- 186- حوزه، شماره 30، ص 37- 45.
- 187- نور علم، دوره چهارم، شماره 4، ص 57 و 58.
- 188- کیهان اندیشه، دوره اول شماره 3، ص 60.
- 189- یادنامه مفسر کبیر، استد علامه طباطبایی، به قلم جمعی از دانشمندان.
- 190- اندیشه حوزه، (فصلنامه)، شماره 2، ص 204.
- 191- توحید علمی و عینی، ص 26 و 35.
- 192- نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج 2، ص 561.

- 193- نور علم، دوره چهارم شماره 4، ص 52 (به نقل از: شعراء الغری، ج 3 ص 451-484). ناگفته نماند که در چاپ جدیدی که کتابخانه آیه الله مرعشی منتشر کرده است، سخن بالا در ج 8، ص 184 قرار دارد.
- 194- استاد شیخ محمد غروی از نویسندگان نیک نظر و پرکار حوزه قم است که دهها اثر پربارش بارها چاپ شده است. از آن میان کتاب الامثال و الحكم المستخرجه من نهج البلاغه را می توان نام برد.
- 195- به نقل از آیه الله شیخ ابوالفضل خوانساری - دام ظلّه.
- 196- اگر قرار این باشد که بر کسی هم بعد از امام حسین علیه السلام گریه کنند، سزاوار این است که بر او (شیخ محمد حسین غروی) همه چشمها گریه کنند.
- 197- نوار مصاحبه با استاد، سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی.

فهرست مطالب

2	سخن پژوهشگرده
7	مقدمه
10	فصل اول : از نخجوان تا نجف
10	نیاکان نیک نام
11	روایت تلخ تاریخ
12	مولود کاظمین
14	در عالم شیرین کودکی
15	حدیث اشتیاق
18	فصل دوم : سرچشمه های نور
18	در محضر استادان
19	1. شیخ حسن تویسرکانی (متوفای 1320ق.):
19	2. آیه الله سید محمد طباطبایی فشارکی (1253 1316 ق.):
22	3. حاج آقا رضا همدانی (1250 1322 ق.):
23	4. آیه الله شیخ محمد کاظم خراسانی، معروف به آخوند خراسانی:
24	5. حکیم محمد باقر اصطهباناتی شیرازی (متوفای 1326ق.):
25	6. شیخ احمد شیرازی (متوفای 1332ق.):
25	روایت یاران
27	از سوره های وصال
31	فصل سوم : در آسمان آثار و ابتکار
31	چشمه اندیشه
32	الف) علم اصول
34	ب) علم فقه

36 (ج) فلسفه و حکمت
48 نامه ها و مقاله ها
50 فصل چهارم : شاگردان و برگزیدگان
50 در مکتب اخلاص و ابتکار
53 مراجع تقلید
57 فقیهان و مدرسان
61 دانشمندان و متفکران
71 شاگردان برگزیده
73 فصل پنجم : یک سبد داستان سبز
73 صورت و سیرت
74 عبادت عاشقانه
75 سرمست سجده ها
78 هر روز با زیارت عاشورا
79 اهتمام به درس و احترام به اساتید
80 تندیس تواضع
82 فتوای بجابانثری گویا
83 حکایت زهد و فقر
84 تهذیب و تسخیر نفس
87 فصل ششم : از دیدگاه دیده و ران
87 سبد سبد سخن سبز
95 فصل فراق و هجران
97 بی نوشت ها:
111 فهرست مطالب